

**Feasibility Study of the Implementation of Sell-Only Terms
in Cryptocurrency Transactions**

Author: Javad Soltanifard* | Ahmad Mohammadi

Stable URL: <https://doi.org/10.30497/ifr.2025.246156.1886>

امکان‌سنجی جریان یافتن شروط بیع صرف در معاملات رمزارزها

نویسندگان: جواد سلطانی‌فرد* | احمد محمدی

پیوند دائمی: <https://doi.org/10.30497/ifr.2025.246156.1886>



Copyright 2025 The Author(s).

Published by *Imam Sadiq University*, Tehran, Iran.

This work is fully Open Access under the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) license, allowing non-commercial use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and not modified. *Islamic Finance Researches* strictly follows the ethical guidelines of the Committee on Publication Ethics (COPE), which all readers, authors, reviewers, and editors are expected to observe and uphold.



Feasibility Study of the Implementation of Sell-Only Terms in Cryptocurrency Transactions

Javad Soltanifard: Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Private Law, Shahid Motahari University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

j.soltani.f@ut.ac.ir | 0000-0002-3965-9457

Ahmad Mohammadi: PhD, Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Imam Khomeini Research Institute and Islamic Revolution, Tehran, Iran.

mohamadi.ahmad@ut.ac.ir | 0009-0008-6810-4005

Abstract

1. Introduction

In Islamic jurisprudence, the exchange of money for money is referred to as Bay' al-Şarf, a transaction that carries unique legal stipulations. Classical juristic sources frequently mention three conditions for its validity: (1) equality in amount when the exchanged items are of the same kind, (2) spot payment (ḥulūl), and (3) hand-to-hand exchange within the same session (taqābuḍ fī al-majlis). The historical context of these rulings is tied to Naqdayn—gold and silver—the standard currencies during the early Islamic era. This study addresses a critical question: Are these rulings exclusive to gold and silver, or do they extend to the currencies of any period, including modern forms of money such as cryptocurrencies? The inquiry gains significance with the rapid emergence of cryptocurrencies as potential monetary instruments in contemporary markets.

2. Objective

The primary objective is to examine whether the specific rules of Bay' al-Şarf—particularly the condition of taqābuḍ fī al-majlis—apply to cryptocurrencies, contingent upon establishing their monetary status. The research seeks to clarify whether these conditions should be observed in digital transactions, given the non-physical nature of cryptocurrencies and the unique technological framework of blockchain-based exchanges.

3. Methods and Materials

This study adopts a descriptive-analytical approach, reviewing classical Islamic legal sources, contemporary juristic opinions, and the functional characteristics of cryptocurrencies. Data were collected from primary fiqh references, modern scholarly analyses, and technical descriptions of blockchain operations. The interpretive framework focuses on aligning historical legal constructs with contemporary monetary innovations, while considering jurisprudential reasoning (*istinbāt*) and precautionary principles (*iḥtiyāt*).

4. Research Findings

The analysis reveals two key findings:

- **First**, contrary to the majority view among jurists, only the third condition (*taqābuḍ fī al-majlis*) is exclusive to Bay' al-Ṣarf. The first two—equality in amount for the same kind and spot payment—are general anti-riba safeguards applicable to all forms of sale, not just currency exchanges.
- **Second**, based on textual evidence and precautionary reasoning, the requirement of *taqābuḍ fī al-majlis* is not confined to gold and silver. This condition could logically extend to all monetary instruments, including modern fiat currencies and cryptocurrencies, provided their function as money is verified.

5. Discussion

The extension of Bay' al-Ṣarf rules to cryptocurrencies hinges on recognizing them as legitimate money under Islamic law. Blockchain transactions involve digital transfer of ownership, confirmed upon network validation. This process may fulfill the *taqābuḍ* requirement if the exchange is completed before contractual separation (before *tafarruq*). However, challenges remain in defining “session” in virtual transactions, ensuring mutual consent, and preventing undue delay in transfer confirmations. These conceptual adjustments are necessary to reconcile classical jurisprudential frameworks with the realities of digital finance.

6. Conclusion

The study concludes that the *taqābuḍ fī al-majlis* condition in *Bay' al-Ṣarf* should not be restricted to gold and silver but applies to any recognized form of money, including cryptocurrencies, assuming their monetary nature is substantiated. The hand-to-hand requirement, in the context of blockchain, translates to the successful transfer and confirmation of cryptocurrency ownership within the same contractual engagement. This finding underscores the adaptability of Islamic commercial law to technological advancements, while maintaining core principles aimed at fairness and prevention of exploitation in monetary exchanges.

7. Keyword

Selling; Selling; Cash; Exchange; Money; Cryptocurrencies; Digital Currency.

8. JEL Classification: G23, E42, D86.

امکان‌سنجی جریان یافتن شروط بیع صرف در معاملات رمزارزها

جواد سلطانی‌فرد: استادیار، گروه فقه و حقوق خصوصی، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران (نویسنده مسئول). j.soltani.f@ut.ac.ir

احمد محمدی: دانش‌آموخته دکتری، فقه و مبانی حقوق اسلامی، پژوهشکده امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. mohamadi.ahmad@ut.ac.ir

چکیده

۱. مقدمه و هدف

در فقه اسلامی، مبادله پول با پول تحت عنوان «بیع صرف» شناخته می‌شود که دارای احکام خاصی است. منابع فقهی شروطی چون تساوی مقدار در جنس واحد، حلول و تقابض در مجلس را برای آن ذکر کرده‌اند. پرسش محوری پژوهش حاضر این است که آیا احکام بیع صرف فقط به طلا و نقره (پول رایج در صدر اسلام) اختصاص دارد یا می‌توان آن‌ها را به پول‌های رایج در هر عصر، از جمله رمزارزها، نیز تعمیم داد. هدف تحقیق، بررسی امکان جریان یافتن شروط بیع صرف در معاملات رمزارزها با تکیه بر مبانی فقهی است.

۲. مواد و روش‌ها

این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده است. در این چارچوب، ابتدا منابع فقهی کلاسیک و دیدگاه فقها درباره شروط اختصاصی بیع صرف بررسی شده و سپس با تحلیل منطقی و تطبیق با پول‌های امروزی، امکان‌سنجی جریان یافتن این شروط در معاملات رمزارزها ارزیابی گردیده است.

۳. یافته‌های تحقیق

یافته‌ها نشان می‌دهد که برخلاف نظر مشهور فقها، از میان سه شرط مطرح‌شده، تنها شرط «تقابض در مجلس» اختصاصی بیع صرف است. همچنین، بر اساس ادله فقهی و

با رعایت احتیاط، می‌توان گفت شرط تقابض در مجلس نه فقط برای طلا و نقره بلکه برای پول‌های امروزی نیز لازم‌الرعايه است. بنابراین، در صورت اثبات پول بودن رمزارزها، این شرط باید در معاملات آن‌ها رعایت شود.

۴. بحث و نتیجه‌گیری

نتایج نشان می‌دهد که امکان تعمیم برخی احکام بیع صرف به رمزارزها وجود دارد. مهم‌ترین نتیجه آن است که شرط تقابض در مجلس، در صورت اثبات پول بودن رمزارزها، باید رعایت شود. این امر می‌تواند در طراحی چارچوب‌های شرعی برای معاملات رمزارزها در نظام حقوقی و مالی اسلامی نقش مهمی ایفا کند.

واژگان کلیدی: بیع صرف، بیع الاثمان، نقدین، تقابض، پول، رمزارز، ارز دیجیتال.

مقدمه و بیان مسأله

در نظام مبادلات اقتصادی، گاهی پول - که عموماً به‌عنوان «ثمن» (بها) در قراردادها ایفای نقش می‌کند - در برابر پول دیگری به‌عنوان «مِثمن» (کالای مورد معامله) مبادله می‌شود. در فقه اسلامی، این نوع مبادله پولی با اصطلاح «بيع صرف» شناخته می‌شود. از آنجا که پول رایج در صدر اسلام طلا و نقره بوده، بيع صرف را می‌توان به معنای خرید و فروش طلا و نقره در برابر یکدیگر دانست؛ خواه طلا در برابر طلا، نقره در برابر نقره، یا یکی از آن دو در برابر دیگری. فقهای امامیه در این نوع معامله، علاوه بر شروط عمومی بيع، شرایط اختصاصی همچون «تقابض در مجلس» (تحویل فوری و هم‌زمان عوضین در مجلس عقد) را لازم دانسته‌اند.

از سوی دیگر، تاریخچه مبادلات اقتصادی نشان می‌دهد که بشر همواره در پی روش‌های امن، سریع و کم‌هزینه برای مبادله بوده و به همین دلیل، در طول تاریخ ابزارهای پولی تکامل یافته‌اند. در این راستا، امروزه «رمزارها» به‌عنوان یکی از نوین‌ترین جایگزین‌های پول‌های رایج مطرح شده‌اند.

با فرض پذیرش پول بودن رمزارها، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که مبنای صدور احکام اختصاصی بيع صرف در فقه، آیا ویژگی‌های ذاتی طلا و نقره (نقدین) بوده است یا صرفاً کارکرد مبادله‌ای آن‌ها مورد نظر فقها بوده و بنابراین، این احکام قابلیت تعمیم به سایر اشکال پولی - از جمله رمزارها - را دارند؟

با توجه به گسترش روزافزون مبادلات پولی در عصر حاضر، ضروری است این تعاملات بر اساس ضوابط شرعی سامان یابد. در صورت تعمیم‌پذیری احکام بيع صرف به مبادلات نوین، هرگونه معامله فاقد شرایط اختصاصی (مانند تقابض) باطل محسوب شده و استفاده از عوضین در چنین معاملاتی، تحت عنوان «حرمت اکل مال به باطل» ممنوع خواهد بود. با این حال، میان فقها در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد؛ از مسأله

اختصاص يا عدم اختصاص احكام نقدين به طلا و نقره، تا بحث پول بودن يا نبودن رمزارزها به عنوان يك مسأله مستحدثه، و حتى تعيين دقيق شروط معتبر در بيع صرف. با توجه به رشد فزاينده تقاضا براي استفاده از رمزارزها در مبادلات جهاني و تأثير آن بر روابط اقتصادي افراد و دولت‌ها، پژوهش حاضر با هدف تعيين تكليف شرعي بخشي از مبادلات رمزارزي و ارائه راهكارهاي فقهی برای تنظيم اين معاملات مطابق موازين اسلامي، ضمن تحليل شروط اختصاصي «بيع صرف»، در پي پاسخ به دو پرسش اساسي است:

۱) آیا می‌توان «رمزارز» را به عنوان يکي از اقسام پول و وسيله‌ای برای مبادله کالا در نظر گرفت؟

۲) بر فرض پول بودن رمزارز، آیا می‌توان احكام بيع صرف را از طلا و نقره به پول‌های امروزي - از جمله رمزارز - سرايت داد؟

۱. مفهوم‌شناسي

۱-۱. صرف

«صَرَفُ الشَّيْءِ» در لغت به معنای برگرداندن چیزی از حالت يا صورت اصلي خود است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص. ۱۸۹). راغب اصفهاني، صرف را به معنای «برگرداندن چیزی از حالي به حالت ديگر يا تبديل کردن آن به چیز ديگر» دانسته است (راغب اصفهاني، ۱۴۱۲ق، ص. ۴۸۲). از همين رو، هنگامی که اين واژه درباره طلا و نقره به کار رود، به معنای تبديل يکي از آنها به ديگري است (نک: فراهيدي، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص. ۱۰۹). واژه «صَرَفَ» - که به کسی اطلاق می‌شود که کار خريد و فروش و تبديل پول‌ها را انجام می‌دهد - نيز از همين ماده مشتق شده است.

در اصطلاح فقهی، «صرف» به معنای «بيع نقدين» (طلا و نقره) است (نک: محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص. ۱۲۵)؛ يعنی «بيع طلا به طلا يا نقره، و نقره به نقره يا طلا» (موسوی خميني، بی‌تا، ج ۱، ص. ۵۱۳). محقق حلی می‌نويسد: «الصرف و هو بيع

الأثمان بالأثمان» (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص. ۴۲؛ نیز نک: محقق حلی، ۱۴۱۰ق، ص. ۱۲۸) و محقق کرکی نیز می‌گوید: «هو بيع الأثمان بمثلها» (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص. ۱۸۱). مراد از «أثمان»، طلا و نقره است (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص. ۴۱۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص. ۳۳۲)، خواه مسکوک باشند یا غیرمسکوک (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۴، ص. ۳؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۵۱۳). دلیل این تعریف را نیز اطلاق نص و فتوا دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص. ۴۴۳). علامه حلی در تعریف بيع صرف می‌نویسد: «الصرف بيع الأثمان بعضها ببعض مع اتفاق الجنس و اختلافه». (حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص. ۵۵۹). شماری از دانشمندان نیز از این نوع معامله با تعبیر «بيع النقود» یاد کرده‌اند (صدر، ۱۴۳۱ق، ص. ۲۹۷).

برخی، «صرف» را در لغت به معنای «صوت» دانسته و وجه تسمیه بيع صرف را این‌گونه توجیه کرده‌اند که چون در این نوع خرید و فروش، ثمن و مثن جابه‌جا می‌شود، با صدا همراه است (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص. ۴۱۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص. ۳۳۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص. ۴۴۳؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۴، ص. ۳؛ از معاصران: سبحانی تبریزی، ۱۳۹۳). با این حال، چنین نظری صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا واژه‌ای که به معنای صوت است، «صَرَف» است (ابن‌اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۳، ص. ۲۵؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص. ۱۹۱) نه «صرف^۲». همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، صرف به معنای تبدیل و تغییر است و شاید به این دلیل که در بيع صرف، پول‌ها دچار تغییر و تبدیل می‌شوند، این نام بر آن نهاده شده است.

۲. در جای خود در ادبیات عرب ثابت شده است که گاهی هیأت و قالب مشتق بر معنی تأثیر می‌گذارد؛ پس اگر کاربرد این ماده در وزن «فَعِيل» به معنای «صوت» است، نمی‌توان لزوماً آن را برای کلمه «صَرَف» - که مصدر فعل ثلاثی مجرد و اسمی جامد است - نیز صادق دانست.

۲-۱. پول

واژه «پکونیا»^۳ (پول) از اصطلاح لاتین «پکوس»^۴ به معنای «گله» گرفته شده است (بار، ج ۲، ص. ۳۱۸). به مرور زمان، این واژه بر تمامی ابزارهای سنجش و مبادله کالا - اعم از فلزی و کاغذی - اطلاق شد. احتمالاً علت این نام‌گذاری آن است که در گذشته، دارایی‌ها بیشتر به شکل حیواناتی مانند گوسفند نگهداری می‌شد؛ چنان‌که در زبان عربی نیز واژه‌های مشابه بیشتر در مورد شتر به کار می‌رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص. ۶۳۶). بعدها این واژه برای ابزارهای فلزی و سپس کاغذی نیز به کار رفت.

پول را می‌توان «واحد ارزش، رایج‌ترین واسطه دادوستد و وسیله پرداخت» دانست (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص. ۲۸۶). به بیان دیگر، پول چیزی است که ارزش مصرفی آن در ارزش مبادله‌ای آن نهفته است. بر این اساس، هر چیزی که به عنوان بهای کالا یا خدمات قرار گیرد، «ثمن» یا همان پول به شمار می‌آید.

در جوامع ابتدایی، به جای پول از دادوستد پایاپای (تهارتی) استفاده می‌شد، اما به دلیل مشکلات و معایب این شیوه، به تدریج در هر جامعه - متناسب با شرایط جغرافیایی و اقتصادی - کالایی به عنوان پول انتخاب شد که به آن «پول کالایی» می‌گفتند؛ مانند صدف، پوست حیوانات و چهارپایان اهلی به‌ویژه گاو. در ادامه، پول کالایی فلزی - به‌ویژه طلا و نقره - رواج یافت و جایگزین دیگر اشکال پول کالایی شد.

در دوره طولانی رواج پول کالایی فلزی، دو نظام پولی برقرار بوده است: نخست، نظام پولی دو فلزی (طلا و نقره) و سپس، نظام پولی یک فلزی (طلا یا نقره). از آغاز پیدایش پول کالایی تا پایان دوره نظام پولی یک فلزی، «پول کالایی تمام‌عیار» رایج بود؛ پولی که ارزش آن به عنوان یک کالا در کاربردهای غیرپولی، معادل ارزش پولی آن بود.

3. Pecunia

4. Pecus

در ادامه، «پول تمام‌عیار نماینده» پدید آمد؛ پولی که می‌توانست کاغذی یا سکه‌ای غیر از طلا و نقره باشد ولی پشتوانه آن طلا و نقره بوده و قابلیت تبدیل به آن‌ها را داشت. در این نظام، پول کاغذی معادل سکه‌های تمام‌عیار محسوب می‌شد و دارنده آن، طلبکار همان پشتوانه بود. این مرحله، زمینه‌ساز پیدایش «پول اعتباری» شد؛ پولی که ارزش کالایی آن ناچیزتر از ارزش پولی‌اش است.

پول اعتباری سه نوع است:

۱) پول حکمی: پولی که به حکم دولت در پرداخت‌ها پذیرفته می‌شود. پول‌های کاغذی و مسکوک امروزی از این نوع‌اند.

۲) پول تحریری یا پول سپرده: پولی که نهادهای اقتصادی سپرده‌پذیر آن را منتشر می‌کنند و پشتوانه آن، بدهی‌های ثبت‌شده نزد همان نهادهاست. سپرده‌گذار می‌تواند با نوشتن چک بهای کالا و خدمات را بردارد. این نوع پول، حواله‌ای برای دریافت پول حکمی است.

۳) پول الکترونیکی: پولی که از طریق علائم الکترونیکی و به‌صورت دیجیتال برای سپرده‌گذاری یا خرید استفاده می‌شود و در دهه‌های اخیر رواج یافته است. از مزایای آن، سهولت انتقال موجودی پول حکمی از حسابی به حساب دیگر است (هاشمی‌شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۲، صص. ۲۸۶-۲۸۷).

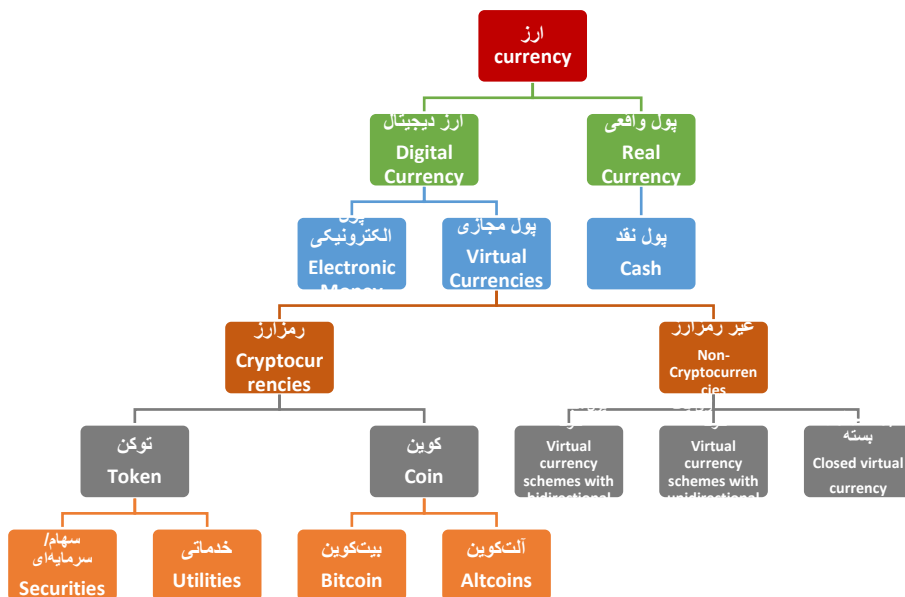
در متون اسلامی، از جمله منابع فقهی، واژه‌هایی همچون «ثمن»، «درهم»، «دینار»، «ذهب»، «فضه»، «نقد» و مانند آن برای اشاره به مفهوم پول به کار رفته است.

۱-۲-۱. پول رمزنگاری‌شده

تحول تاریخی پول نشان می‌دهد که عرف عقلای جهان به «ارزش مبادله‌ای پول» نگاه استقلالی داشته و هدف اصلی از مبادلات، دستیابی به همین ارزش بوده است. از این رو، بشر همواره کوشیده است با کمترین هزینه و مشکل ممکن، این هدف را محقق

کند. یکی از این هزینه‌ها، اطلاع نهادهای پولی حکومتی - مانند بانک مرکزی - از جریان مبادلات پولی و امکان وضع مالیات بر آن‌ها بود. به همین دلیل، در سال‌های اخیر نوعی پول رمزنگاری‌شده با عنوان «رمزارز» پدید آمد که بتواند به دور از نظارت حکومت‌ها و نهادهای مالی مورد استفاده قرار گیرد.

انتقال این نوع پول صرفاً در فضای مجازی و از طریق رمز اختصاصی، از شخصی به شخص دیگر انجام می‌شود. با ظهور این پول، تقسیم‌بندی انواع پول و روابط آن‌ها با یکدیگر شکل تازه‌ای به خود گرفت؛ به گونه‌ای که می‌توان این دسته‌بندی و ارتباطات را در قالب نمودار (۱) مشاهده کرد:



نمودار (۱): دسته‌بندی انواع پول

منبع: (حاجی ملامیرزایی، ۱۳۹۹، ص. ۴۵)

رمزارها نوعی پول مجازی‌اند که در طراحی و ساخت آن‌ها از فناوری رمزنگاری بهره گرفته شده است. عملیات رمزنگاری با کدگذاری اطلاعات از طریق الگوریتم‌های پیچیده ریاضی انجام می‌شود. این ارزها دارای مزایایی همچون امنیت بالا، حذف واسطه، کاهش یا حذف هزینه تراکنش و ناشناخته ماندن هویت کاربران هستند. همچنین، رمزارها معمولاً ساختاری غیرمتمرکز داشته و تحت کنترل هیچ دولت یا نهاد خاصی قرار ندارند.

۲. بازپژوهی شروط بيع صرف

در منابع فقهی، برای بيع صرف - علاوه بر شروط عمومی صحت سایر بيع‌ها - شرایطی ذکر شده است که فقدان هر یک، موجب بطلان این نوع بيع می‌شود. علامه حلی (حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، صص. ۵۵۹ و ۵۶۰) سه شرط برای بيع صرف بیان کرده است که در ادامه، با تغییر در تعبیر و ترتیب، به شرح و بررسی هر یک پرداخته می‌شود.

۲-۱. شرط اول: تساوی مقدار در جنس واحد

شروط صحت بيع، به‌طور مبسوط در کتاب مکاسب شیخ انصاری ذکر نشده است؛ از این رو، برخی فقها معتقدند که نقص مباحث «متاجر» در این کتاب باید با رجوع به کتاب شرائع جبران شود (جوادی آملی، ۱۳۹۳). با مراجعه به شرائع مشاهده می‌شود که شرط «تساوی مقدار در جنس واحد» از شروط صحت بيع صرف شمرده شده است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، صص. ۳۰۲ و ۳۰۳) و در برخی منابع دیگر نیز با عبارات متفاوت از آن یاد شده است (برای نمونه، نک: حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص. ۳۷).

این شرط شامل معاملات نقدی و نسیه می‌شود (محقق حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص. ۱۲۷). بر این اساس، معامله هر یک از طلا و نقره با جنس خود (طلا با طلا یا نقره با نقره) همراه با فزونی یکی بر دیگری، ربا و حرام بوده (حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص. ۵۶۰؛

نک: حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص. ۳۷) و موجب بطلان معامله نیز می‌شود، حتی اگر قبض و اقباض در آن انجام گیرد (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص. ۴۲).

البته در صورت اختلاف جنس، فزونی یکی بر دیگری جایز است (محقق حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص. ۱۲۸؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۴، ص. ۱۳). بنابراین، در ربوی بودن، معیار تفاوت در مقدار و کمیت است؛ اما تفاوت در اوصافی همچون شکسته یا سالم بودن، یا تفاوت در عیار (بالا یا پایین)، موجب تفاوت در جنس محسوب نمی‌شود و فزونی یکی بر دیگری در چنین مواردی جایز نیست. به عنوان مثال، نمی‌توان یک مثقال طلای ۲۲ عیار را با یک مثقال و نیم طلای ۱۸ عیار معامله کرد، همان‌طور که معاوضه ۱۰ کیلوگرم برنج نامرغوب با ۸ کیلوگرم برنج مرغوب نیز جایز نیست (نک: نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۴، ص. ۱۳).

۲-۱. نقد و بررسی شرط اول

درست است که طلا و نقره به دلیل آنکه به صورت وزنی معامله می‌شوند، مشمول احکام ربا می‌گردند، اما نکته مهم آن است که این شرط، اختصاصی به بیع صرف ندارد. از دیدگاه مشهور فقها، یکی از شروط کلی صحت هر بیع - و حتی هر معامله - این است که اگر «ثمن» و «مثن» مکیل یا موزون و از یک جنس باشند، «تفاضل» میان آن‌ها موجب ربای محرم و بطلان معامله خواهد شد. از آنجا که طلا و نقره نیز موزون هستند، تفاضل مقداری در آن‌ها همانند هر ثمن و مثن هم‌جنس دیگر (مانند برنج، ذرت، گندم و جو) جایز نیست.

۵. از همین روست که حرفه صرافانی از آن‌جهت که صراف ایمن از ربا نیست، عملی مکروه است و در پاره‌ای از روایات از آن نهی شده است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۲، ص. ۱۲۹؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۵۱۵). یکی از معاصران می‌گوید: «هرچند طلا و نقره در ظاهر از معدودات شمرده می‌شوند، ولی در باطن از قبیل موزونات هستند و لذا حتی یک سوتش را هم حساب می‌کنند، فلذا از این جهت گفته‌اند که کم‌وزیاد نباشد.» (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۳).

۶. در متن کتاب شرائع آمده است: «یثبت فی البیع مع وصفین الجنسیه و الکیل و الوزن» (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص. ۳۷).

در روایتی از حضرت صادق(ع)، به نقل از پدران بزرگوارشان، از امیرالمؤمنین(ع) آمده است: «رسول خدا(ص) از فروش طلا در برابر طلا همراه با زیادی نهی کردند، مگر آنکه هم‌وزن باشند.» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص. ۱۱).

بر این اساس، به نظر می‌رسد نباید شرط «تساوی مقدار در جنس واحد» را از شروط اختصاصی بيع صرف دانست. برخی از معاصران نیز در همین زمینه گفته‌اند: «اینکه مرحوم صاحب جواهر یا برخی بزرگان، مسأله ربا را در ذیل بحث صرف آورده‌اند، خارج از مسیر تحقیق محقق است؛ زیرا «ذهب» و «فضه» از آن جهت که مشمول ربا می‌شوند، داخل در بحث ربا هستند. اولاً این‌ها موزون‌اند و ثانیاً اگر با وحدت جنس معامله شوند، حکم ربا بر آن‌ها مترتب می‌شود. بنابراین، طرح مسأله صرف برای بیان ربا نیست، بلکه برای بیان «لزوم قبض» است. شهید اول [نک: شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص. ۱۱۴] نیز همین رویکرد را داشته و برای مسأله صرف فصلی مستقل ذکر کرده است که به نظر صحیح می‌آید؛ چراکه محقق حلی در شرائع، فصل هفتم را به «ربای معاوضی»، «ربای قرضی» و «صرف» اختصاص داده، در حالی که ارتباط میان این سه موضوع چندان قوی نیست.» (جوادی آملی، ۱۳۹۳).

بنابراین، مسأله «صرف» نباید با ربا در یک فصل ذکر شود؛ زیرا ربا شامل همه کالاها - از جمله «نقدین» - می‌شود. به نظر می‌رسد علت ذکر جداگانه بحث «صرف» در کتب فقها، این است که «نقدین» ویژگی خاصی دارند که در سایر کالاها یافت نمی‌شود و آن «لزوم تقابض در مجلس» است. توضیح این ویژگی در ادامه خواهد آمد، در حالی که تقابض در بيع سایر کالاها شرط صحت معامله نیست (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۳، ص. ۳۴۱).

۲-۲. شرط دوم: حلول

در بيع صرف، هر یک از ثمن و مثن باید «حال» بوده و نقداً در مجلس معامله میان فروشنده و خریدار یا وکیل آن‌ها مبادله و دریافت شود. بنابراین، قرارداد «سلف»

(پیش‌فروش) و نیز «نسیه» در بیع صرف جایز نیست (حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۵۵۹؛ نک: حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، صص. ۸۵ و ۸۶)، خواه عوضین از نظر جنس، وزن یا وصف یکسان باشند یا متفاوت (نک: حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، صص. ۴۱۳ و ۴۱۴).

۲-۱. نقد و بررسی شرط دوم

این شرط نیز همانند شرط اول با هدف جلوگیری از ربا در معامله وضع شده است. ربا در معامله به دو قسم تقسیم می‌شود که از آن‌ها با عنوان «ربای فضل» و «ربای نسیه» یاد می‌شود.

در ربای فضل - که گاه با تعبیر «ربای نقد» از آن یاد می‌شود - یکی از عوضین بر دیگری زیاده عینی و حقیقی دارد، مانند فروش نقدی یک کیلوگرم گندم در برابر دو کیلوگرم گندم نقدی. شرط اول ناظر به این قسم بود؛ اما در ربای نسیه، زیاده حکمی وجود دارد نه حقیقی، مانند فروش یک کیلوگرم گندم نقد در برابر یک کیلوگرم گندم نسیه (نک: حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۳۴؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۹۳). شرط دوم به این قسم مربوط می‌شود.

ممکن است این پرسش مطرح شود که با وجود شرط اول، چه نیازی به تصریح شرط دوم بوده است؟ در پاسخ باید گفت این دو شرط از جهاتی یکسان نیستند. تفاوت را می‌توان چنین تقریر کرد: در ربای فضل، تردیدی نیست که ربا تنها زمانی جریان دارد که عوضین هم‌جنس باشند؛ اما در ربای نسیه، افزون بر این، بنا بر یک دیدگاه، ربا در عوضین غیرهم‌جنس نیز جاری است؛ چه با زیاده عینی همراه باشد (مانند فروش ۱۰ کیلوگرم گندم نقد در برابر ۲۰ کیلوگرم برنج نسیه شش‌ماهه) یا بدون آن (مانند فروش ۱۰ کیلوگرم گندم نقد در برابر ۱۰ کیلوگرم برنج نسیه شش‌ماهه) (نک: حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، صص. ۸۵ و ۸۶؛ پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر آیت‌الله العظمی سیستانی، ۱۴۰۳).

یکی از فقهای معاصر، علت حرمت ربای نسبه را چنین بیان کرده است: «زمان، عامل ایجاد ربا در این نوع معامله است؛ زمانی که به عنوان زیادی حکمی به شمار می آید و وجود زیادی عینی شرط نیست» (پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله العظمی سیستانی، ۱۴۰۳؛ نک: مفید، ص. ۶۰۳). در این باره اصطلاحاً گفته می شود: «الأجل جزء من الثمن.» (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص. ۶۲).

در هر صورت، باید گفت شرط «حلول» مانند شرط «تساوی مقدار در جنس واحد»، اختصاصی ببيع صرف نیست. منشأ ذکر این دو شرط کلی به عنوان شروط ببيع صرف، ظاهراً روایاتی درباره ببيع نقدین است که در آنها به دو تعبیر «مثلین بمثل» و «یداً بید» اشاره شده است؛ مانند روایت محمد بن مسلم از حضرت صادق (ع): «سَأَلْتُهُ عَنْ بَيْعِ الذَّهَبِ بِالْفِضَّةِ مِثْلِينَ بِمِثْلٍ يَدًا بِيَدٍ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص. ۱۶۹).

صاحب وسائل نیز روایات مربوط به ببيع نقدین را در بابی با عنوان «بَابُ تَحْرِيمِ التَّفَاضُلِ فِي بَيْعِ الْفِضَّةِ بِالْفِضَّةِ وَالدَّهَبِ بِالذَّهَبِ» آغاز کرده است (نک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص. ۱۶۵). از آنجا که هر یک از شروط اول و دوم به یکی از اقسام ربای معاملی مربوط می شوند، می توان آن دو را ذیل یک شرط جامع نیز گرد آورد.

۲-۳. شرط سوم: تقابض پیش از تفرق

اکثریت قریب به اتفاق فقهای امامیه بر این باورند که در ببيع صرف، باید در مجلس عقد و پیش از جدایی طرفین معامله، تقابض (قبض و اقباض) عوضین انجام شود (نک: محقق حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص. ۱۲۸؛ حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص. ۵۵۹؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۴، ص. ۴)، خواه با وحدت جنس یا با اختلاف جنس باشد؛ خواه عوضین معین باشند یا غیرمعین و موصوف (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص. ۳۷؛ حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص. ۴۱۳).

شہید ثانی بر این باور است کہ شیخ صدوق با استناد بہ روایتی ضعیف، این شرط را نپذیرفته است (شہید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص. ۳۳۳؛ نک: مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۸، ص. ۳۰۲). از دیدگاه محقق حلی، «أشهر» آن است کہ در بیع صرف، تقابض در مجلس شرط است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص. ۳۰۲). فقہای بعدی، بہ ویژه صاحب جواهر، معتقدند کہ «أشهر» نیست بلکہ «مشہور» این بودہ است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۴، ص. ۴) و «مشہور» بالاتر از «أشهر» است. علامہ حلی این شرط را «بلاخلاف» معرفی کردہ است (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص. ۳۱۳)، شہید ثانی معتقد است چہ بسا این شرط اجماعی باشد (شہید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص. ۳۳۳) و صاحب جواهر نیز اصرار دارد آن را اجماعی بداند (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۴، ص. ۴).

محقق اردبیلی (مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۸، صص. ۳۰۲ و ۳۰۴) دلیل اعتبار شرط تقابض را نزد مشہور، روایاتی می داند کہ ہم از طرق عامہ و ہم خاصہ وارد شدہ است (نک: حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص. ۴۱۳؛ بحرانی، بی تا، ج ۱۹، ص. ۲۷۹؛ خویی، ۱۳۷۷، ج ۶، ص. ۱۱۶). از روایات خاصہ می توان بہ روایت حضرت صادق (ع) اشارہ کرد: «إِذَا اشْتَرَيْتَ ذَهَبًا بِفِضَّةٍ أَوْ فِضَّةً بِذَهَبٍ فَلَا تُفَارِقُهُ حَتَّى تَأْخُذَ مِنْهُ، وَإِنْ نَزَا حَائِطًا فَأَنْزِ مَعَهُ». اگر طلا را در ازای نقرہ یا نقرہ را در مقابل طلا فروختی، نباید از فروشنده جدا شوی تا آنچه خریدہ ای دریافت کنی، حتی اگر خریدار بہ باغی پرید، تو نیز ہمراہ او بپر. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص. ۹۹). همچنین روایت حضرت باقر (ع) از حضرت امیر (ع): «لَا يَبْتَاعُ رَجُلٌ فِضَّةً بِذَهَبٍ إِلَّا يَدًا بِيَدٍ وَلَا يَبْتَاعُ ذَهَبًا بِفِضَّةٍ إِلَّا يَدًا بِيَدٍ». هیچ کس نقرہ را در

۷. «رَوَى عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ يَبِيعُ الدَّرَاهِمَ بِالذَّنَائِيرِ نَسِيئَةً، قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، صص. ۲۸۷ و ۲۸۸). بر اساس این روایت، حضرت فروش نسیہ در بیع درہم و دینار را صراحتاً با تعبیر «لَا بَأْسَ» بدون اشکال دانستہ اند. صرف نظر از ارسال روایت، برخی عمار ساباطی را ضعیف دانستہ اند (نک: طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص. ۹۵).

۸. «مشہور» بالاتر از «أشهر» است، چہ اینکہ «کثیر» بیشتر از «اکثر» است. اگر گفتند این مطلب «أشهر» است؛ یعنی قول مقابل شہرتی دارد؛ ولی این «مشہور» تر است، اما وقتی گفتند «بل المشہور» است؛ یعنی این شاذ و نادر است (جوادی آملی، ۱۳۹۳).

ازای طلا نمی خرد مگر به صورت دست به دست و طلا را در مقابل نقره نمی خرد مگر به صورت دست به دست (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۲۵۱).

یکی از فقهای معاصر تصریح می کند که قید «یداً بید» در این روایت، به روشنی دلالت بر اشتراط تقابض در بيع صرف دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۳).

۲-۳-۱. نقد و بررسی شرط سوم

درباره این شرط، ذکر چند نکته ضروری است:

الف) مسأله «لزوم تقابض» مختص بيع صرف است. در معاملات دیگر - با توجه به اینکه بيع کالی به کالی حرام است - اگر یکی از ثمن یا مثن قبض شود، کافی است؛ اما در بيع صرف، حتماً باید ثمن و مثن هر دو در مجلس قبض شوند. به بیان دیگر، همان گونه که «خيار مجلس» تعبداً در خصوص بيع مطرح است و در عقود دیگر وجود ندارد، لزوم تقابض نیز اختصاص به بيع صرف دارد و در معاملات دیگر شرط صحت نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۳). شماری از روایات (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص.

۹. البته محقق اردبیلی خود تقابض را در بيع صرف مستحب می داند، زیرا معتقد است علاوه بر اصل صحت و دلالت عموم ادله مبنی بر باطل نبودن عقد در صورت عدم تحقق تقابض، روایات ادعاشده صراحتی در اشتراط تقابض ندارند، و تعبیری همچون «ید بید» نیز کنایه از نقد بودن معامله (در مقابل نسیه بودن آن) است، نه آنکه به معنای اشتراط تقابض باشد. همچنین روایات زیادی بر جایز بودن نسیه در خرید و فروش طلا و نقره تصریح کرده اند. نهایت آنکه برای جمع میان این دو دسته از روایات، ممکن است بتوان آن ها را حمل بر استحباب تقابض و کراهت عدم تقابض کرد (نک: مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۸، صص. ۳۰۲ - ۳۰۴).

۱۰. اگر قید «یداً بید» در روایات بیانگر اشتراط تقابض باشد، طبیعتاً بر این اساس باید گفت روایات بیشتری بیانگر شرطیت تقابض اند؛ هر چند که پیش از این گفته شد که برخی همچون محقق اردبیلی قید «یداً بید» را کنایه از نقد بودن و نسیه نبودن آن می دانند و برآند این قید دلالتی بر اشتراط تقابض ندارد (مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۸، ص. ۳۰۳). باید دانست نقد بودن ملازمه ای با تقابض در مجلس ندارد، به عنوان مثال، اگر کسی معامله کرد و بعد حواله نوشت که خریدار جنس را از انبار تحویل بگیرد، واضح است که در این صورت مجلس به هم خورده و تقابض در مجلس صورت نگرفته است، اما چنین معامله ای عرفاً نقدی به شمار می آید (نک: سبحانی تبریزی، ۱۳۹۳).

۱۱. البته در عقد سلم نیز اینگونه است با این تفاوت که در آنجا «قبض» شرط است نه «تقابض».

۲۵۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص. ۹۹) به این مسأله تصریح کرده‌اند. صاحب حدائق پس از اشاره به برخی از آن‌ها درباره شرطیت تقابض می‌نویسد: «أی نصّ أصرح من ذلک؟!» (بحرانی، بی‌تا، ج ۱۹، ص. ۲۷۹). توضیح آنکه بیع صرف خصیصه‌ای دارد و آن این است که تا قبض و اقباض صورت نگیرد، ملکیت حاصل نمی‌شود. در خرید و فروش کالاهای دیگر، قبض ناظر به تعهد ثانوی و وفای به عقد است؛ اما در بیع صرف، قبض در مرحله انعقاد عقد مطرح است. بدین معنا که زمانی خرید و فروش طلا در مقابل طلا یا طلا در مقابل نقره تحقق می‌یابد که علاوه بر ایجاب و قبول («بعت» و «اشتریت»)، قبض و اقباض نیز محقق شود. در اینجا قبض از سنخ وفای به عقد نیست، بلکه از ارکان تشکیل عقد به شمار می‌آید. از همین رو، تفاوت اساسی بیع صرف با سایر بیوع این است که در آن، قبض و اقباض از ارکان عقد محسوب می‌شود، در حالی که در سایر معاملات، قبض و اقباض ناظر به وفای به عقد است (جوادی‌آملی، ۱۳۹۳).

ب) در کتب فقها معمولاً از این شرط با تعبیر «التقابض فی المجلس» یاد شده است (نک: محقق حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص. ۱۲۸؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص. ۳۷؛ خویی، ۱۳۷۷، ج ۶، ص. ۱۱۶). در حالی که مناسب‌تر آن بود که همچون دیگر موارد فقهی، از تعبیری مانند «التقابض قبل التفرق» (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص. ۳۳۳) یا «عدم التفرق قبل التقابض» (شهیدثانی، ۱۴۱۹ق، ص. ۵۶۶) استفاده می‌شد؛ چراکه قید «فی المجلس» مدخلیتی در این بحث ندارد (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص. ۱۸۱؛ نک: مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۸، ص. ۳۰۲) و به همین دلیل برخی فقها ناگزیر به ارائه توجیهاتی در این خصوص شده‌اند.^{۱۲}

ج) همان‌طور که اشاره شد، درباره این شرط در منابع فقهی از تعبیری چون «أشهر»، «مشهور»، «لاخلاف» و حتی «اجماع» استفاده شده است. با این حال، باید توجه

۱۲. در این باره در بخش پایانی مقاله سخن گفته خواهد شد.

داشت که اولاً اجماع به معنای اتفاق کامل فقها در این مسأله وجود ندارد؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد، برخی همچون شیخ صدوق مخالف اعتبار این شرط هستند. ثانیاً، روایاتی که درباره شرطیت تقابض وجود دارد، خود منشأ اختلاف نظر در این زمینه شده است. بنابراین، اجماع در این مسأله - بر فرض وجود - اجماع مدرکی خواهد بود. به نظر می‌رسد منشأ اعتبار این شرط، روایاتی است (نک: حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص. ۱۶۷، ح ۱ و ۸ و ۹) که صحت سند آنها مورد تأیید قرار گرفته است (نک: بحرانی، بی‌تا، ج ۱۹، ص. ۲۷۹؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۹۳) و بر شرطیت تقابض دلالت دارند.

۳. عدم اختصاص شرط «تقابض پیش از تفرق» به طلا و نقره

پس از بیان اقسام پول و با توجه به اینکه تنها می‌توان از «تقابض پیش از تفرق» به‌عنوان شرط اختصاصی بيع صرف نام برد، این پرسش مطرح می‌شود که آیا طلا و نقره - به‌عنوان یکی از اقسام پول در صدر اسلام - ویژگی خاصی داشته‌اند که ملاک صدور احکام ویژه (احکام بيع صرف) قرار گرفته‌اند، یا می‌توان این احکام را به غیر طلا و نقره، همچون اسکناس، نیز سرایت داد و حتی - بر فرض پول بودن - در مورد رمزارزها نیز معتبر دانست؟

به‌طور کلی، از «نقدین» در برخی احکام فقهی همچون:

- وجوب زکات نقدین،
- اشتراط صحت مضاربه نسبت به نقدین بودن رأس المال،
- نقدین به‌عنوان یکی از اجناس پرداخت دیه،
- و اشتراط تقابض در مجلس در بيع نقدین؛

سخن به میان آمده است. از این‌رو، در میان فقها این بحث شکل گرفته که آیا احکام یادشده تنها ناظر به نقدین زمان معصومان(ع)، یعنی درهم و دینار، است یا اینکه

می‌توان آن‌ها را به سایر نقود، همچون پول‌های کاغذی رایج امروز (اسکناس)، نیز تعمیم داد؟

۳-۱. دیدگاه فقها در مسأله

بیشتر فقهای معاصر، سرایت دادن احکام بیع طلا و نقره به غیر آن‌ها - همچون اسکناس - را نپذیرفته و ملاک صدور احکام نقدین را جنس آن‌ها دانسته‌اند. به اعتقاد این گروه، از آنجا که جنس نقدین، طلا و نقره است و اسکناس با آن‌ها هم‌جنس نیست، احکام آن‌ها را نیز ندارد (طباطبایی‌یزدی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص. ۷۴؛ طباطبایی حکیم، ۱۳۹۶ق، ج ۲، ص. ۷۷؛ حسینی سیستانی، ۱۴۴۶ق، ج ۲، ص. ۴۱۷؛ نک: موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۵۱۴). محقق خویی نیز معتقد است که احکام معامله صرف بر انواع اوراق نقدی و اسکناس‌های رایج امروزی جاری نیست (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۵۶). بر این اساس، طبق این دیدگاه، تقابض در معامله پول‌های امروزی شرط نیست.

این گروه توضیح می‌دهند که درهم و دینار در صدر اسلام پول‌های فلزی‌ای بودند که به‌عنوان معیار وزن مطرح می‌شدند و از نظر وزن و ارزش میان آن‌ها تناسب وجود داشت؛ به‌گونه‌ای که معمولاً ده درهم نقره برابر با یک دینار طلا به شمار می‌آمد. آن پول‌ها ارزش شبه‌اعتباری داشتند، به این معنا که علاوه بر نقش پولی، در ساخت زیورآلات - که همواره مورد تمایل انسان بوده است - نیز استفاده می‌شدند. در مقابل، اوراق نقدی و پول‌های امروز صرفاً وسیله مبادله کالا هستند و برخلاف مواد غذایی و لباس - که ارزش ذاتی دارند - و زیورآلات - که ارزش شبه‌اعتباری دارند - ارزش آن‌ها کاملاً اعتباری است؛ به‌طوری که تا زمانی که این اعتبار برقرار باشد، اسکناس ارزش دارد و با از بین رفتن آن (مانند برخی اسکناس‌های پیش از انقلاب) بی‌ارزش می‌شود (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۲).

در مقابل، برخی فقها ملاک صدور احکام نقدین را جنس آن‌ها نمی‌دانند و بر این باورند که احوط آن است که حکم صرف بر پول‌های کاغذی امروزی نیز جاری شود (طباطبایی حکیم، ۱۳۹۶ق، ج ۲، ص. ۷۷، حاشیه ۱۶۸؛ نک: بحرانی، بی‌تا، ج ۲۱، ص. ۲۱۹). در این صورت، مثلاً در مبادله ریال با دلار، تقابض در مجلس لازم خواهد بود. برخی دیگر نیز قائل به تفصیل شده‌اند؛ بدین معنا که در باب زکات، احتیاط کرده و پول‌های کاغذی را به نقدین ملحق دانسته‌اند، اما در باب بیع صرف، حکم آن را بر غیر طلا و نقره جاری ندانسته‌اند؛ هرچند در باب دیه، از درهم و دینار الغای خصوصیت کرده‌اند (نک: بیاتی، جاودان و زمانیان، ۱۴۰۲، ص. ۱۸).

از همین‌جا منشأ نزاع روشن می‌شود: اگر گفته شود ملاک احکام نقدین، جنس آن‌هاست، در این صورت طلا و نقره بودن موضوعیت داشته و نمی‌توان احکام آن‌ها را به سایر پول‌ها سرایت داد؛ به‌ویژه که برخلاف دیدگاه برخی که اسکناس را صرفاً سند مال (یعنی سند پشتوانه) می‌دانند و نه مصداق خود مال (نک: اصفهانی، ۱۳۸۰، ص. ۴۷۴)، اسکناس امروزی نماینده درهم و دینار نبوده، بلکه خود به‌طور مستقل دارای ارزشی است که برای آن اعتبار شده است^{۱۳}. اما اگر گفته شود ملاک صدور احکام نقدین، مطابق تعبیر متعارف، ارتباطی با ذاتی بودن ارزش آن‌ها - که ناشی از جنس‌شان است - ندارد، بلکه ارزش اعتباری آن‌ها ملاک پول بودن و وسیله دادوستد بودن است، در این صورت می‌توان این احکام را بر معامله هر پولی جاری دانست.

۲-۳. بررسی اشتراک ملاکی نقدین با رمزارزها

ممکن است گفته شود ملاک صدور احکام نقدین، جنس آن‌ها نیست، بلکه اعتبار آن‌ها به‌عنوان وسیله‌ای برای مبادله است که با کارکردهای مشخصی همراه می‌باشد. توضیح

۱۳. شاهد مشهور فقها بر مالیت اسکناس - و نه سندیت آن - این است که عرف، برخلاف چک و سفته، دادن اسکناس از جانب مدیون به طلبکار را اداء دین و مسقط ذمه می‌داند (نک: موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۵۸۳)، حتی اگر مثلاً اسکناس‌ها در دست طلبکار بسوزند و از بین بروند.

آنکه اقتصاددانان، به تبع جان مینارد کینز - اقتصاددان برجسته قرن بیستم - بر این باورند که پول سه کارکرد اصلی^{۱۴} دارد: ۱. وسیله مبادله بودن^{۱۵}، ۲. وسیله ذخیره ارزش بودن^{۱۶}، و ۳. معیار سنجش ارزش بودن^{۱۷} (نک: نظری، ۱۴۰۰، ص. ۱۴۵). عرف نیز چنین وظایفی را برای پول پذیرفته است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص. ۱۲۰). حال باید دید آیا این کارکردها از نظر شرع نیز برای پول معتبر است یا خیر. به عبارت دیگر، آیا طلا و نقره - که پول رایج صدر اسلام بوده‌اند - دارای این سه کارکرد بوده‌اند یا نه. اگر چنین بوده باشد، می‌توان گفت از نظر فقهی، آنچه در پول به عنوان ابزار دادوستد اهمیت دارد، همین کارکردهاست و جنس طلا و نقره بودن، موضوعیتی ندارد؛ در این صورت، احکام نقدین را می‌توان بر هر آنچه این سه کارکرد را داراست - از جمله رمزارزها، به فرض برخورداری از این ویژگی‌ها - نیز جاری دانست.

۲-۴-۱. اعتبارسنجی کارکردهای سه گانه پول در شریعت

موقعیت سیاسی و جغرافیایی مکه - که از نزاع‌های سیاسی و نظامی ایران و روم به دور بود - همراه با موقعیت دینی و مذهبی آن و روحیه تجاری مردم، شرایط بسیار مساعدی برای تجارت اهل مکه فراهم آورده بود؛ به گونه‌ای که گاه کاروان‌های تجاری با ظرفیت هزار و پانصد شتر و ارزشی بالغ بر پنجاه هزار دینار به حرکت درمی‌آمدند. این حجم گسترده تجارت در حالی انجام می‌شد که در مکه سکه‌ای ضرب نمی‌گردید و در بیشتر مبادلات، از پول کشورهای همسایه مانند ایران و روم استفاده می‌شد؛ این پول‌ها شامل دینارهای رومی و درهم‌های ایرانی بودند (حسینی‌مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱، صص. ۳۴ و ۳۵؛ نک: مقریزی، ۱۴۱۹ق، ص. ۱۵۷).

14. Functions of Money
15. Medium of Exchange
16. Store of Value
17. Unit of Account

براساس گزارش‌ها، پیامبر اکرم (ص) معامله با همان سکه‌ها را با همان ویژگی‌ها تأیید و امضا کردند و سایر معصومان (ع) نیز خود از همان درهم و دینار استفاده می‌کردند و در حضور ایشان مردم نیز به کار می‌بستند. این پول‌ها سه کارکرد اصلی پول را انجام می‌دادند و هیچ‌گونه نهی‌ای از سوی معصومان (ع) در استفاده از آن‌ها نقل نشده است (نک: داوودی، ۱۳۹۷، صص. ۱۹۰ و ۱۹۱). حتی طبق برخی منابع، حضرت امیر (ع) نخستین کسی بودند که در حدود سال ۴۰ هجری درهم و دینارهایی را با همان ویژگی‌ها ضرب کردند و تنها نوشته‌های روی آن را تغییر دادند (نک: امین، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص. ۵۳۹).

در روایتی از حضرت صادق (ع)، به کارگیری طلا و نقره در مبادلات به وسیله مردم بیان شده و در آن به دو کارکرد پول - وسیله مبادله بودن و وسیله ذخیره ارزش بودن - تصریح گردیده است: «فَكَّرُ يَا مُفَضَّلُ فِي هَذِهِ الْأَشْيَاءِ الَّتِي تَرَاهَا مَوْجُودَةً مُعَدَّةً فِي الْعَالَمِ ... الذَّهَبُ وَالْفِضَّةُ لِلْمُعَامَلَةِ وَالذَّخِيرَةُ» (مفضل، بی‌تا، ص. ۸۵).

برخی (داوودی، ۱۳۹۷، ص. ۱۹۱) بر این باورند که کارکرد سوم - معیار سنجش ارزش بودن - نیز از روایت قابل استفاده است؛ زیرا هنگامی که از طلا و نقره برای خرید و فروش استفاده شود، می‌توان آن‌ها را معیار سنجش ارزش اقتصادی سایر کالاها نیز دانست.

با پذیرش این دیدگاه، می‌توان نتیجه گرفت که پول با هر ماهیت و شکلی که در مبادلات به کار رود، از نظر مبادله‌کنندگان صرفاً برای انجام سه وظیفه یادشده است. بنابراین، اگر اشیای دیگری همچون پول‌های اعتباری این سه وظیفه را ایفا کنند، به نظر می‌رسد با آموزه‌های اسلامی ناسازگاری ندارد. بر همین اساس، با اینکه جنس نقدین (طلا و نقره) با پول امروزی متفاوت است و حتی با فرض پذیرش ارزش ذاتی نقدین در برابر ارزش اعتباری اسکناس، برخلاف نظر برخی (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۵۶)

ملاک صدور احکام نقدین، ذاتی بودن ارزش آن‌ها - که وابسته به جنس‌شان است - نیست، بلکه ارزش اعتباری هر دو ملاک پول بودن است.

از جمله مؤیدات عدم انحصار پول مورد تأیید فقه امامیه در نقدین آن است که اسلام مبادله کالا به کالا را نیز پذیرفته و می‌توان از هر کالایی که با موازین شرع مغایرتی ندارد، برای مبادله استفاده کرد.

مؤید دیگر اینکه از برخی روایات استفاده می‌شود که برخلاف دیدگاه برخی (نک: خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۵۶؛ هاشمی‌شاهرودی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص. ۶)، زکات به پول رایج آن زمان (درهم و دینار) تعلق داشته نه به جنس طلا یا نقره. از حضرت صادق(ع) و حضرت کاظم(ع) نقل شده است: «لَيْسَ فِي التَّبَرِّ زَكَاةٌ إِنَّمَا هِيَ عَلَى الدَّنَائِرِ وَ الدَّرَاهِمِ» (در شمش طلا و نقره^{۱۸} زکات نیست، بلکه زکات تنها در دینارها و درهم‌هاست) (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص. ۱۵۶).

براساس این روایت، شمش طلا و نقره مشمول زکات نمی‌شوند؛ بنابراین، طلا و نقره زمانی متعلق زکات خواهند بود که به صورت مسکوک باشند. از همین رو، چه بسا بتوان گفت درهم و دینار مذکور در روایات نمونه‌ای از نقد رایج هستند و بعید نیست هر حکمی که در روایات بر درهم و دینار مترتب شده (مانند احکام بیع صرف)، به همین جهت بوده باشد. طبیعتاً امروزه که نقد رایج اسکناس (اوراق نقدی) است، حکم مزبور شامل اسکناس نیز خواهد شد.

از همین روی، برخی از فقها همچون شهید صدر بنا بر احتیاط واجب، احکام بیع صرف را درباره بیع اسکناس به اسکناس نیز جاری می‌دانند (طباطبایی حکیم، ۱۳۹۶ق، ج ۲، ص. ۷۷، حاشیه ۱۶۸؛ نک: بحرانی، بی تا، ج ۲۱، ص. ۲۱۹). همچنین، بر پایه برخی روایات، فردی که برای فرار از پرداخت زکات، سکه‌های خود را ذوب کرده و به

۱۸. منظور از «تبر» طلا و نقره یا ریزه آن‌ها است پیش از آنکه ریخته باشند. برخی برآنند تبر جز به زر اطلاق نگردد، حال آنکه شماری دیگر درباره نقره هم آن را گفته‌اند (نک: دهخدا، ۱۳۷۳، ذیل «تبر»).

شمش یا زیورآلات تبدیل می‌کند، از دادن زکات معاف شمرده شده است (نک: حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص. ۱۵۹ به بعد).

مغنیه در این زمینه معتقد است بیشتر یا همه فقهای معاصر گفته‌اند که به پول‌های کاغذی (اسکناس و...) زکات تعلق نمی‌گیرد. دلیل این دیدگاه، استناد به احادیثی است که بر طلا و نقره بودن نقدین دلالت دارد. اما او این نظر را نمی‌پذیرد و بر این باور است که زکات به هر چیزی که عنوان «مال» و «پول» بر آن صادق باشد، تعلق می‌گیرد؛ زیرا درهم و دینار در کلام اهل‌بیت (ع) وسیله تلقی شده‌اند، نه هدف؛ چرا که طلا و نقره تنها پول رایج زمان ایشان بوده‌اند (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص. ۷۰).

یکی دیگر از دانشمندان، پس از ذکر اقوال مختلف در مسأله و بررسی ادله قائلان به وجوب، می‌گوید: «بنابر احتیاط، زکات در تمام اوراق مالی که به جای نقدین رایج شده‌اند، لازم است.» (منتظری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص. ۲۸۲). علامه جعفری نیز در این باره تصریح می‌کند: «به نظر می‌رسد معیار و ملاک اصلی در زکات نقدین، ارزش مبادله‌ای و جنبه پولی آن‌هاست و جنس درهم و دینار موضوعیت ندارد. در زمان‌های گذشته، دو فلز طلا و نقره وسیله مبادله کالا، کار و درآمد بودند و طلا و نقره نیز بر اساس ارزش مبادله‌ای استفاده می‌شدند. اکنون اسکناس و اوراق بهادار همان نقش را ایفا می‌کنند. بنابراین، زکات نقدین شامل سایر اوراق نقدی (پول) نیز می‌شود. دلیل این مدعا ملاکی است که از روایات در وجوب زکات درهم و دینار و طلا و نقره برداشت می‌شود، و آن ملاک این است که تمام موضوع، جنبه پول بودن و ارزش مبادله‌ای آن‌هاست، خواه طلا و نقره باشد یا چیز دیگری مانند اسکناس و اوراق بهادار.» (نک: هاشمی‌شاهرودی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص. ۱۳۹).

۲. ناگفته نماند درست است که در این شرایط پرداخت زکات بر چنین فردی واجب نمی‌شود، اما بر اساس روایت، آن فضل و ثوابی که او با این حيله، خود را از آن ممنوع ساخته بیشتر از آن حقی است که خدا در مال او داشته است (نک: حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص. ۱۵۹).

در مورد مضاربه نیز اختلاف نظر وجود دارد. هرچند برخی از فقها مضاربه با پول‌های امروزی و غیر نقدین را جایز نمی‌دانند (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص. ۱۸۴)، اما بسیاری از فقیهان بر این باورند که مضاربه با پول‌های رایج و غیر از طلا و نقره نیز صحیح است. به عنوان نمونه، در توضیح المسائل یکی از فقهای معاصر، پس از اشاره به اینکه سرمایه مضاربه باید از پول‌هایی باشد که معامله با آن‌ها رایج است، آمده است: «در زمان گذشته، معامله با سکه طلا و نقره (طلا و نقره مسکوک) به عنوان پول رایج بود و در زمان حاضر، پول‌های فعلی جایگزین آن شده‌اند.» (حسینی سیستانی، ۱۴۴۶ق، ج ۳، ص. ۳۲۸).

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که درهم و دینار، در واقع پول‌های رایج ایرانی و رومی بودند که پیش از اسلام در تجارت عربستان رواج داشتند و اسلام آن‌ها را به عنوان یک واقعیت اقتصادی پذیرفت، نه به عنوان نظام پولی تأسیسی. پیامبر (ص) و ائمه (ع) صرفاً با این پول‌ها به عنوان واقعیت موجود تعامل کردند، بدون آنکه ماهیت آن‌ها را تغییر دهند. حتی اصلاحات حضرت امیر (ع) نیز محدود به تغییرات ظاهری، مانند حذف نمادهای بت پرستی، بود. این شواهد تاریخی نشان می‌دهد ادعای «پول اسلامی» به معنای نظام پولی تأسیس شده توسط اسلام - که بیانگر موضوعیت داشتن طلا و نقره باشد - فاقد پشتوانه تاریخی است (موسویان، پایگاه اطلاع رسانی پورتال بانکداری اسلامی، کد ۳۱۴۵۳۳).

شاهد دیگر آنکه در ادوار پیشین، افراد مازاد ثروت خود را به صورت پول رایج (درهم و دینار) تبدیل کرده و با دفن آن در زمین، از چرخه اقتصادی خارج می‌کردند. قرآن کریم در آیه ۳۴ سوره توبه چنین رفتاری را مذمت کرده است: «الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ ... فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (کسانی که طلا و نقره را می‌اندوزند ... آنان را به عذابی دردناک بشارت ده).

در دوران معاصر، شیوه‌های ذخیره ثروت از دفن فلزات گران‌بها به سپرده‌گذاری در بانک‌ها و مؤسسات مالی تغییر یافته است (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۹، ص. ۲۵۰). بنابراین، نمی‌توان گفت آیه شریفه تنها ناظر به افرادی است که ثروت خود را در زمین دفن می‌کنند و شامل رفتار افرادی که در بانک‌ها به ثروت‌اندوزی غیرمولد می‌پردازند، نمی‌شود. پاسخ منفی است؛ زیرا اسلام با خروج سرمایه از چرخه تولید و مبادلات اقتصادی مخالف است (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۰، ص. ۵۷۸) و تفاوتی ندارد که رکود سرمایه به شکل دفن در زمین باشد یا به شکل سپرده‌گذاری غیرمولد در بانک.

همچنین، به نظر می‌رسد خود طلا و نقره نیز موضوعیتی ندارند؛ چرا که فلسفه مذکور عام است و به ذخیره‌سازی این دو فلز محدود نمی‌شود. با توجه به کارکرد مشابه پول‌های مدرن و رایج امروز با درهم و دینار، می‌توان حکم «کنز» را به پس‌اندازهای غیرمولد بانکی که نقش فعال اقتصادی ندارند نیز تعمیم داد.

بر همین اساس - که موافق با احتیاط نیز هست - بعید نیست بتوان گفت برخلاف نظر برخی از معاصران (مدرسی طباطبایی یزدی، ۱۴۰۱، ص. ۱۳۱)، شرط «تقابض» در بيع صرف منحصر به نقدین نبوده و در پول‌های امروزی، از جمله رمزارزها - بر فرض اثبات پول بودن - نیز لازم‌الرعايه است. به‌ویژه آنکه اگر فلسفه این شرط را جلوگیری از وقوع معامله ربوی بدانیم و از سوی دیگر، ربا را در معدودات نیز جاری بدانیم، چنین استنتاجی آشکارتر خواهد شد.

۲-۴-۲- پول بودن رمزارزها^{۲۰}

پیش‌تر بیان شد که «وسیله مبادله بودن»، «وسیله ذخیره ارزش بودن» و «وسیله سنجش ارزش بودن» از مهم‌ترین کارکردهایی است که صاحب‌نظران علم اقتصاد آن‌ها را در

۲۰. گفتنی است که در بحث امکان‌سنجی جریان یافتن شروط بيع صرف در معاملات رمزارزها، فراهم بودن شروط کلی بيع همچون مالیت داشتن نسبت به معاملات ارزهای یادشده و همچنین پول بودن آن‌ها مفروض گرفته شده است.

تعريف پول دخيل مى دانند. بر پايه اين ديدگاه، هر مالى^{۲۱} كه بتواند كار كرد سنجش را در كنار ذخيره ارزش و واسطه گرى مبادله کالا و خدمات به صورت كامل ايفا كند، مى توان پول دانست.

حال بايد ديد آيا رمزارزها داراى اين سه كار كرد هستند يا خير؟ طبيعى است كه اگر بتوان پول بودن رمزارزها را اثبات كرد، و با توجه به اختصاص نداشتن احكام بيع صرف به نقدين، مى توان احكام يادشده را در معاملات رمزارزها نيز جارى دانست.

(۱) **وسيله مبادله:** استفاده گسترده و شايع از يك دارايى به عنوان واسطه مبادله، عامل كلىدى در تعيين ماهيت پولى آن محسوب مى شود. در سال هاى اخير، رمزارزها -به ويژه بيتكوين^{۲۲}- مورد توجه برخى دولت ها و كسب و كارها قرار گرفته اند. نمونه بارز اين پذيرش، اقدام كشور السالوادور در سال ۲۰۲۱ بود كه بيتكوين را به عنوان پول رسمى كشور به رسميت شناخت (CryptoNews, 2021).

اگرچه رمزارزها هنوز به صورت جهاني پذيرفته نشده اند، اما ممكن است گفته شود اقبال منطقه اى به آن ها براى ايفاي نقش پولى كافى است و گسترش جهاني صرفاً بر قدرت آن مى افزايد. بسيارى از شركت هاى پيشرو مانند AMC (پذيرش بيتكوين براى پرداخت ها) و تسلا^{۲۳} (پذيرش دوج كوين^{۲۴}) به استفاده از رمزارزها روى آورده اند. AMC از پايان سال ۲۰۲۱ ميلادى پرداخت بيتكوين را براى بليت هاى سينما در تمام شعب ايالات متحده پذيرفته است (CNBC, 2021). تسلا نيز از سال ۲۰۲۲ پرداخت با دوج كوين را براى محصولات خود پذيرفته است (CoinLedger, 2022).

۲۱. پول بودن فرع بر ماليت داشتن است؛ بنابراين در پول اولاً بايد عناصر مال قابل احراز باشد، ثانياً داراى سه كار كرد گفته شده نيز باشد (نك: ترابى، ۱۳۹۹). جهت اطلاع از مشخصات و مقومات مال در اصطلاح فقهي، به مقاله «بازپژوهى معناشناختى مال از منظر فقه اماميه» (۱۴۰۴) از نگارندگان مراجعه شود.

22. Bitcoin

23. TSLA

24. Dogecoin

در کنار این شرکت‌های بزرگ، شواهد پذیرش رمزارزها را می‌توان در پلتفرم‌های پرداخت نیز مشاهده کرد. به‌عنوان نمونه، شرکت‌های فین‌تک^{۲۵} مانند پی‌پال^{۲۶} و اسکوتر^{۲۷} امکان معاملات رمزارزی را در سرویس‌های خود گنجانده‌اند (CNBC, 2021). همچنین آمازون با انتشار آگهی استخدام برای موقعیت شغلی «مدیر محصول ارز دیجیتال و بلاک‌چین^{۲۸}»، گام‌های اولیه را برای ورود به این عرصه برداشت. هرچند این شرکت به‌طور رسمی برنامه‌ای برای پذیرش بیت‌کوین اعلام نکرده است، اما این اقدام نشان‌دهنده علاقه آن به توسعه خدمات مبتنی بر بلاک‌چین است (PYMNTS, 2021).

علاوه بر این، آمازون از طریق سرویس Managed Blockchain، زیرساخت‌های بلاک‌چین را برای توسعه‌دهندگان فراهم کرده و از شبکه‌هایی مانند اتریوم^{۲۹}، بیت‌کوین و هایپرلجر^{۳۰} پشتیبانی می‌کند (AWS, 2023). این اقدامات بیانگر تعهد عملی این شرکت به توسعه فناوری بلاک‌چین است.

به نظر می‌رسد با توجه به روند فعلی و مزایای استفاده از رمزارزها – همچون تسهیل مبادلات امن‌تر، سریع‌تر و کارآمدتر – در آینده شاهد پذیرش روزافزون آن‌ها توسط کسب‌وکارهای بزرگ خواهیم بود.

(۲) **وسیله ذخیره ارزش:** یک وسیله خوب برای ذخیره ارزش باید دارای سه ویژگی اساسی باشد:

- قابلیت نگهداری بلندمدت و عدم فسادپذیری مانند مواد غذایی،
- پایداری ارزش و مقاومت در برابر کاهش شدید ارزش در شرایط تورمی،

25. FinTech

26. PayPal

27. Square

28. Blockchain

29. Ethereum

30. Hyperledger

○ نقدشوندگی نسبی و امکان تبدیل آسان به کالاها یا خدمات دیگر در زمان نیاز.

در خصوص قابلیت نگهداری بلندمدت رمزارزها، برخی احتمال داده‌اند که برنامه و زیرساخت آن‌ها ممکن است به گونه‌ای طراحی شده باشد که در آینده به‌طور کامل از بین برود (نواب‌پور، یوسفی و طالبی، ۱۳۹۷، ص. ۲۳۰). همچنین مطرح شده که از آنجا که تمام تراکنش‌های رمزارزها بر روی شبکه بلاک‌چین ثبت می‌شود، در صورت تسلط ۵۱ درصدی بر شبکه (حمله ۵۱ درصدی)، امکان حذف یا تغییر اطلاعات وجود دارد (پایگاه اطلاع‌رسانی برترپرداخت، بی‌تا). احتمال دیگر آن است که با قطع کامل و جهانی منابع برق، اینترنت و ارتباطات، فعالیت شبکه مختل شود و در نتیجه گره‌های بیت‌کوین نتوانند با یکدیگر ارتباط داشته باشند که این امر می‌تواند به نابودی آن بینجامد (پایگاه اطلاع‌رسانی خبرفوری، ۱۴۰۲).

با این حال، به نظر می‌رسد این موارد بیشتر در حد گمانه‌زنی است و رویه عملی بازار ارزهای دیجیتال نشان می‌دهد که نمی‌توان با اطمینان گفت رمزارزها فاقد قابلیت نگهداری بلندمدت هستند. احتمال هک‌شدن نیز اختصاصی به رمزارزها ندارد و در آن‌ها تنها از طریق «حمله ۵۱ درصدی» ممکن است؛ حمله‌ای که برای رمزارزهای بزرگی مانند بیت‌کوین تقریباً غیرممکن است، زیرا مستلزم در اختیار گرفتن بیش از نیمی از قدرت محاسباتی کل شبکه است (پایگاه اطلاع‌رسانی ارز دیجیتال، بی‌تا). افزون بر این، انگیزه مالی ماینرها نیز مانع از نابودی شبکه خواهد شد. درباره قطع کامل برق و اینترنت نیز باید گفت که چنین رخدادی بسیار بعید است و حتی در صورت وقوع، با اتصال مجدد، شبکه از همان نقطه قبلی ادامه کار می‌دهد.

در خصوص پایداری ارزش، باید توجه داشت که رمزارزها اغلب در بازه‌های کوتاه‌مدت نوسانات شدیدی را تجربه می‌کنند. اخبار مربوط به مقررات دولتی یا

ممنوعیت استفاده در برخی کشورها می‌تواند باعث فروش گسترده و کاهش شدید قیمت شود. در مقابل، اخبار مثبت نظارتی - مانند تصویب قوانین مساعد - می‌تواند موجب افزایش اعتماد سرمایه‌گذاران و رشد قیمت گردد.

عامل دیگر، دست‌کاری بازار است. به دلیل فقدان مقررات مؤثر، برخی سودجویان با اجرای طرح‌های «پامپ و دامپ» قیمت یک رمزارز را به شکل مصنوعی بالا برده، سرمایه‌گذاران ناآگاه را جذب می‌کنند و سپس با فروش گسترده، موجب سقوط قیمت می‌شوند. علاوه بر این، رویدادهای خارجی همچون روندهای کلان اقتصادی، تنش‌های ژئوپلیتیکی و بلایای طبیعی نیز بر قیمت رمزارزها تأثیرگذارند (Bitget, 2023).

بنابراین، این نوسانات شدید مانع از ایفای کامل نقش رمزارز به‌عنوان ذخیره ارزش پایدار در کوتاه‌مدت است؛ مگر آنکه نگاه سرمایه‌گذاری بلندمدت اتخاذ شود، که در این صورت می‌توان تا حدی بر مشکل نوسان‌های مقطعی غلبه کرد.

در مورد ویژگی سوم یعنی نقدشوندگی نسبی باید گفت در ادبیات مالی، حجم معاملات یکی از شاخص‌های کلیدی سنجش نقدینگی بازار به شمار می‌رود. در بازار رمزارزها، حجم بالاتر معاملات نشان‌دهنده اقبال و تقاضای بیشتر برای یک رمزارز خاص است؛ به این معنا که دارایی‌های با حجم معاملات بالا سریع‌تر و آسان‌تر خرید و فروش می‌شوند. بر این اساس، می‌توان گفت که این ویژگی در میان رمزارزها یکسان نیست؛ با این حال، رمزارزهای شاخص مانند بیت‌کوین و اتریوم به دلیل گستره پذیرش و حجم بالای معاملات، از نقدشوندگی بالایی برخوردار بوده و به‌راحتی به سایر دارایی‌ها تبدیل می‌شوند (Caleb and brown, 2025).

با توجه به مباحث پیش‌گفته، به نظر می‌رسد نوسانات کوتاه‌مدت می‌تواند تا حدی کارکرد «وسیله ذخیره ارزش بودن» رمزارزها را تضعیف کند. با این حال، اقبال روزافزون جهانی به این دارایی‌ها، در کنار محدودیت عرضه در اغلب

رمزارزها و عدم امکان خلق پول جديد توسط نهادهای متمرکز، موجب کميابی آنها و در نتيجه افزايش ارزش ذاتی و بهبود نقدشوندگی در بلندمدت شده است.

۳) **وسيله سنجش ارزش:** منظور از اين کارکرد آن است که پول به عنوان یک واحد مشترک برای بيان قيمت‌ها و مقايسه ارزش نسبی کالاها و خدمات عمل کرده و ارزش آنها را به معیاری واحد (مانند ريال، دلار يا يورو) تبديل می‌کند. نوسانات قيمتی در رمزارزها عاملی است که می‌تواند اين کارکرد را با چالش مواجه سازد. به عنوان نمونه، رمزارزهایی مانند بیت‌کوین و اتریوم به دليل نوسانهای بالا، ظرفيت کمتری برای ایفای نقش «واحد سنجش ارزش» دارند؛ در مقابل، استیبل‌کوین‌ها^{۳۱} همچون تتر^{۳۲} - که ارزش آنها به دارایی يا کالای پايدار مانند دلار وابسته است - به دليل پیوند با دارایی‌های باثبات، توانایی بیشتری در انجام اين نقش دارند. بنابراین، اگر رمزارزهای باثبات يا با نوسان کمتر گسترش يابند، کارکرد سنجش ارزش در آنها تقويت خواهد شد.

با توجه به مجموع شواهد، به نظر می‌رسد از منظر سازندگان رمزارزها، اين دارایی‌ها در حکم پول و جایگزین اسکناس‌های کاغذی هستند^{۳۳}. استفاده از واژه Currency در زبان انگلیسی و معادل‌هایی چون «عُملة» در عربی و «ارز» در فارسی، همراه با بررسی تاريخ پیدایش اين ارزها و انگیزه‌های اختراع آنها، گویای اين امر است. دو انگیزه مهم بنیان‌گذاران رمزارزها عبارت‌اند از:

- کاهش يا از بين بردن سلطه دولت‌ها بر سياست‌های پولی داخلی که ممکن است به کاهش ارزش پول يا ایجاد تورم بینجامد.

31. Stablecoins

32. USDT

۳۳. گفتنی است اگر از نظر فنی اثبات شود تمامی رمزارزها از اين کارکردهای سه‌گانه پول برخوردار نیستند، در اين صورت طبیعتاً باید نسبت به پول بودن رمزارزها قائل به تفصیل شد و احکام بيع صرف را تنها در مورد آنهايي جاری دانست که جنبه پولی و ارزی پیدا کرده‌اند، نه مثلاً آن‌هایی که وجهه صرفاً دارایی و مالی دارند.

○ ایجاد ابزاری برای کاهش فشارهای اقتصادی مانند تحریم‌های بانکی بر کشورهای مستقل (بیاتی و جاودان و زمانیان، ۱۴۰۲، ص. ۱۵).

نبود نهاد ناظر و واسطه در معاملات رمزارزها نیز نمی‌تواند پول بودن آن‌ها را مخدوش کند؛ چه، در نظام طلا و نقره که مورد تأیید اسلام بوده، چنین نهادی وجود نداشت و با وجود احکام زکات، خمس و خراج، سازوکاری برای نظارت بر اموال موجود نیز تعریف نشده بود.

در نتیجه، روشن می‌شود که رمزارزها در سه کارکرد پولی به یکسان موفق نیستند؛ با این حال، در کارکرد وسیله مبادله بودن نقش پررنگ‌تری دارند. برخی نیز این کارکرد را قوی‌تر از دو کارکرد دیگر دانسته و احتمال داده‌اند که اساساً آنچه مقوم پول است، «وسیله مبادله بودن» است، نه دو ویژگی دیگر (ترابی، ۱۳۹۹). برای مثال، پول‌های ایران و ونزوئلا در سال‌های اخیر، کارکرد ذخیره ارزش خود را تا حد زیادی از دست داده‌اند، اما همچنان به‌عنوان پول رایج در مبادلات روزمره مورد استفاده قرار می‌گیرند.^{۳۴}

۴. تحلیلی درباره قید «فی المجلس» در معاملات رمزارزها

در منابع فقهی، شرط سوم بیع صرف معمولاً با تعبیر «التقابض فی المجلس» ذکر شده است (محقق‌حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص. ۱۲۸؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص. ۳۷؛ خویی، ۱۳۷۷، ج ۶، ص. ۱۱۶). با این حال، برخی فقها معتقدند تعبیر دقیق‌تر همانند سایر موارد فقهی باید «التقابض قبل التفرق» (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص. ۳۳۳) یا

۳۴. البته در این میان برخی در کنار سه کارکرد اصلی برای پول بودن یک مال، از «پشتوانه» نیز سخن به میان آورده‌اند، در این صورت باید اساساً مسأله پشتوانه و ضرورت آن برای پول بودن چیزی و به‌طور خاص برای رمزارزها بررسی شده و روشن شود که برفرض لزوم پشتوانه و صرف‌نظر از نهادهای دولتی و مالی، آیا می‌توان شبکه قوی بلاک‌چینی که از رمزارزها پشتیبانی می‌کند را به‌عنوان پشتوانه قلمداد کرد یا خیر؟ (جهت اطلاعات بیشتر، به مقاله «کاوشی فقهی-اقتصادی پیرامون ماهیت پولی کوین‌ها» (۱۴۰۴) از نگارندگان مراجعه شود).

«عدم التفرق قبل التقابض» (شهیدثانی، ۱۴۱۹ق، ص. ۵۶۶) باشد؛ زیرا قید «فی المجلس» به خودی خود مدخلیتی در حکم ندارد (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص. ۱۸۱؛ مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۸، ص. ۳۰۲). بر این اساس، نیازی نیست که تقابض الزاماً در حالت نشسته یا حتی صرفاً در همان مکان و زمان اجرای عقد انجام گیرد.

برای رفع این اشکال، برخی از فقها قید «فی المجلس» را به معنایی اعم تفسیر کرده‌اند: «المراد بالمجلس ما هو أعم من مجلس العقد» (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۳، ص. ۵۳۸). همین نگاه موجب شده که برخی هر دو قید را جمع کرده و گفته‌اند: «من شرط الصرف التقابض فی المجلس قبل التفرق» (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص. ۴۱۳). شهیدثانی با اینکه قید «فی المجلس» را نمی‌پسندد، ولی «مجلس» را اسم مکان دانسته و چنین تفسیر می‌کند: «المراد بالمجلس محل الاجتماع و إن تعدّد» (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص. ۳۳۳).

به نظر می‌رسد مقصود از «مجلس عقد» هیأت عقد است، نه مکان فیزیکی یا زمان اجرای عقد. یکی از فقهای معاصر نیز این دیدگاه را چنین توضیح داده است: منظور از مجلس، محل نشستن نیست که دو نفر در یک جا بنشینند و معامله کنند. در گذشته معمولاً این معاملات در مغازه یا مکان‌های مشابه انجام می‌شد و به همین جهت تعبیر «مجلس» به کار می‌رفت؛ یعنی همان هیأت دادوستدی، خواه طرفین نشسته باشند یا ایستاده، یا حتی در حال حرکت. در شرایط امروز که دادوستد از راه دور انجام می‌شود، مانند معامله تلفنی یا اینترنتی، همین که ارتباط قطع شود، خیار مجلس ساقط و اگر قبض انجام نشده باشد، معامله باطل خواهد بود. وحدت مجلس در هر زمان و مکان به همان وضعیت و هیأت دادوستدی وابسته است و این هیأت نباید تغییر کند. تغییر به معنای افزایش فاصله یا برهم خوردن حالت تعامل است، نه کاهش آن (جوادی آملی، ۱۳۹۳).

بنابراین، مقصود از تقابض در مجلس این نیست که طرفین معامله هیچ گونه حرکت نداشته باشند، بلکه مقصود آن است که فاصله میان آنان بیش از اندازه نشود (جوادی آملی، ۱۳۹۳). به هر حال، تقابض هر چیز به اقتضای ماهیت آن صورت می گیرد. در معاملات رمزارزها، به دلیل ماهیت غیرمادی این دارایی ها و انجام قبض و اقباض به صورت مجازی، لازم است این فرایند به گونه ای انجام شود که عرفاً قید «فی المجلس» یا به تعبیر دقیق تر «قبل التفرق» بر آن صدق کند^{۳۵}.

بر این اساس، در بازار رمزارزها، قبض و اقباض به صورت انتقال مالکیت در شبکه بلاک چین تحقق می یابد. به بیان دیگر، قبض رمزارز هنگامی محقق می شود که ارز مورد نظر از کیف پول فروشنده به کیف پول خریدار منتقل شود و تراکنش در شبکه تأیید گردد.

نتایج و یافته ها

۱) **شروط بيع صرف در فقه:** بر اساس دیدگاه مشهور فقها، سه شرط «تساوی مقدار در جنس واحد»، «حلول» (نقدی بودن) و «تقابض در مجلس» به عنوان شروط اختصاصی بيع صرف مطرح شده اند. با این حال، بررسی ها نشان می دهد که دو شرط نخست اختصاصی بيع صرف نیستند و رعایت آنها به منظور جلوگیری از ربا در هر نوع بیعی لازم است. احتمالاً منشأ ذکر این دو شرط به عنوان شروط اختصاصی بيع صرف، روایاتی است که درباره بيع نقدین (طلا و نقره) وارد شده و در آنها به این دو شرط با تعبیر «مثلین بمثل» و «یداً بید» اشاره شده است. در نتیجه، تنها شرط سوم یعنی «تقابض در مجلس» است که بر اساس روایات می توان

۳۵. گاهی ممکن است ملاک تشخیص تفرق از نظر عرف دشوار باشد، به عنوان مثال، یکی از معاصران از آنجا که در معاملات صرف تقابض را هم تکلیفاً و هم وضعاً واجب می داند، می گوید: «اگر کسی داخل مغازه طلا فروشی شد و عقد معامله انجام شد و قبل از پرداخت معامله تلفن مشتری زنگ خورد و بیرون رفت تا صحبت کند و دوباره داخل مغازه برگشت، هم گناه کرده است و هم معامله باطل است؛ دلایل این است که ربا پیش می آید.» (عابدی، ۱۳۹۹).

آن را مختص بیع صرف دانست. البته اعتبار این شرط، چنان‌که برخی از فقها مانند شهیدثانی و صاحب جواهر اصرار بر اجماعی بودن آن دارند، مطلق و بدون مخالف نیست و فقیهانی همچون شیخ صدوق با آن مخالفت کرده‌اند.

(۲) **ملاک صدور احکام نقدین:** بررسی‌ها نشان می‌دهد که ملاک صدور احکام نقدین در صدر اسلام، جنس آن‌ها (طلا و نقره) نبوده، بلکه اعتبار آن‌ها به‌عنوان ابزاری با سه کارکرد اصلی پول، یعنی «وسیله مبادله بودن»، «وسیله ذخیره ارزش بودن» و «معیار سنجش ارزش بودن» بوده است. بر این اساس، می‌توان گفت شرط اختصاصی بیع صرف، یعنی «تقابض پیش از تفرق»، منحصر به معاملات طلا و نقره نبوده و در معاملات پولی امروز نیز معتبر است.

(۳) **تحولات پولی و جایگاه رمزارزها:** تاریخ تحولات پولی نشان می‌دهد که انسان همواره در پی دستیابی به روش‌های امن‌تر، ساده‌تر و سریع‌تر برای مبادله بوده است. در گذشته این نیاز با طلا و نقره برطرف می‌شد، سپس با اسکناس و امروزه نیز در قالب رمزارزها به‌عنوان ابزار مبادله نوین دنبال می‌شود. وجود یا تقویت کارکردهای پول در رمزارزها (یا دست‌کم در برخی از آن‌ها) می‌تواند آن‌ها را به‌عنوان جایگزین‌های نوین پول رایج در عصر حاضر مطرح سازد. در چنین شرایطی، رعایت شرط اختصاصی بیع صرف، یعنی «تقابض در مجلس»، در مبادلات تمامی رمزارزها یا دست‌کم در آن دسته از رمزارزهایی که جنبه پولی یافته‌اند، ضروری خواهد بود.

(۴) **تحلیل قید «فی المجلس»:** قید «فی المجلس» به این معنا نیست که تقابض حتماً باید به‌صورت نشسته یا صرفاً در همان زمان یا مکان عقد انجام شود، بلکه منظور این است که هیأت دادوستدی عرفاً تغییر نکند؛ برای مثال، تماس تلفنی میان طرفین - حتی اگر از فاصله‌ای دور برقرار شده باشد - نباید پیش از تحقق قبض و اقباض قطع شود. با این حال، به نظر می‌رسد به‌کار بردن عبارت «تقابض پیش از تفرق»

(چنان‌که برخی فقها تصریح کرده‌اند) دقیق‌تر بوده و نیاز به توجیهات ثانویه را برطرف می‌کند. به هر حال، تقابض هر چیز تابع ماهیت آن است و در معاملات رمزارزها، به دلیل ماهیت غیرمادی و انجام مجازی مبادله، می‌توان گفت که «تقابض» با انتقال مالکیت در شبکه بلاک‌چین محقق می‌شود؛ به بیان دیگر، قبض رمزارز زمانی تحقق می‌یابد که ارز مورد نظر از کیف پول فروشنده به کیف پول خریدار منتقل شده و تراکنش در شبکه تأیید گردد.

ملاحظات حقوقی
- پیروی از اصول حقوقی تمامی اصول اخلاق در پژوهش در این مقاله رعایت شده است. - تعارض منافع بنابر اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد. بنابر اظهار نویسندگان، این مقاله مستخرج از پایان‌نامه، رساله و طرح پژوهشی نیست.

کتابنامه

- ۱) قرآن کریم.
- ۲) ابن اثیر جزری، مبارک‌بن محمد (۱۳۶۷). *النهاية في غريب الحديث و الأثر*. ایران، قم: اسماعیلیان.
- ۳) ابن منظور، محمد (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. لبنان، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
- ۴) اصفهانی، سیدابوالحسن (۱۳۸۰). *وسيلة النجاة* (با حاشیه سیدروح الله خمینی). ایران، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۵) امین، سیدمحسن (۱۴۰۳ق). *أعيان الشيعة*. لبنان، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- ۶) بار، رمون (۱۳۷۵). *اقتصاد سیاسی* (منوچهر فرهنگ، مترجم). ایران، تهران: سروش.
- ۷) بحرانی، یوسف (بی‌تا). *الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة*. ایران، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.

- ۸) بیاتی، محمدحسین؛ جاودان، محمدصادق؛ و زمانیان، حسین (۱۴۰۲). بررسی فقهی رمازها با تمرکز بر اشکالات ناشی از واحد مبادلۀ بودن و ساختار الکترونیکی آنها. *اقتصاد اسلامی*، ۲۳ (۸۹)، ۵-۳۳.
- ۹) ترابی، مرتضی (۱۳۹۹). درس خارج فقه. دسترسی در <https://eshia.ir>
- ۱۰) جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳). درس خارج فقه، دسترسی در <https://eshia.ir>
- ۱۱) حاجی ملامیرزایی، حامد (۱۳۹۹). بلاک چین. ایران، تهران: دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی.
- ۱۲) حرعاملی، محمد (۱۴۰۹ق). *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. ایران، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- ۱۳) حسینی سیستانی، سیدعلی (۱۳۹۳). توضیح المسائل. ایران، قم: بی‌نا.
- ۱۴) حسینی سیستانی، سیدعلی (۱۴۴۶ق). *توضیح المسائل جامع*. ایران، مشهد: دفتر مرجع عالیقدر آقای حاج سیدعلی حسینی سیستانی.
- ۱۵) حسینی عاملی، محمدجواد (۱۴۱۹ق). *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*. ایران، قم: جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه.
- ۱۶) حسینی مازندرانی، سیدموسی (۱۳۸۲). *العقد المنیر فی تحقیق ما یتعلق بالدرهم والدنانیر*. ایران، تهران: مکتبه الصدوق.
- ۱۷) حلی، حسن‌بن‌یوسف (۱۴۱۳ق). *قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام*. ایران، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- ۱۸) حلی، حسن‌بن‌یوسف (۱۴۱۴ق). *تذکره الفقهاء*. ایران، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث.
- ۱۹) حلی، حسن‌بن‌یوسف (۱۴۱۹ق). *نهایه الاحکام فی معرفه الأحکام*. ایران، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- ۲۰) حلی، حسن‌بن‌یوسف (۱۴۲۰ق). *تحریر الأحکام الشرعیه علی مذهب الإمامیه*. ایران، قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه‌السلام.
- ۲۱) خویی، سیدابوالقاسم (۱۳۷۷). *مصباح الفقاهه*. ایران، قم: داوری.
- ۲۲) خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۰ق). *منهاج الصالحین*. ایران، قم: مدینه العلم.
- ۲۳) داوودی، سعید (۱۳۹۷). *نقش فقه‌ای شیعه در حل مسائل مستحدثه*. ایران، قم: امام علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام.

- ۲۴) دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). لغت‌نامه. ایران، تهران: روزنه.
- ۲۵) راغب‌اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. لبنان، بیروت: دار القلم.
- ۲۶) سبجانی تبریزی، جعفر (۱۳۹۳). درس خارج فقه، دسترسی در <https://eshia.ir>
- ۲۷) سلطانی فرد، جواد؛ یوسفی، احمدعلی؛ و محمدی، احمد (۱۴۰۴). بازپژوهی معناشناختی مال از منظر فقه امامیه. فقه و اصول، ۵۷(۲)، ۱۷۱-۲۰۰. DOI: [10.22067/jfiqh.2024.81361.1550](https://doi.org/10.22067/jfiqh.2024.81361.1550)
- ۲۸) شهیداول، محمدبن مکی (۱۴۱۰ق). اللمعة الممشقة فی فقه الإمامیه. لبنان، بیروت: دار التراث.
- ۲۹) شهیداول، محمدبن مکی (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه. ایران، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- ۳۰) شهیدثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. ایران، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- ۳۱) شهیدثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۹ق). فوائد القواعد. ایران، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ۳۲) شهیدی‌پور، محمدتقی (۱۳۹۷). درس خارج فقه، دسترسی در <https://eshia.ir>
- ۳۳) صدر، محمدباقر (۱۴۳۱ق). محاضرات تأسیسیه. ایران، قم: المؤتمر العالمی للإمام الشهيد الصدر.
- ۳۴) صدوق، محمدبن علی (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. ایران، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۳۵) طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۳ق). المیزان فی تفسیر القرآن. لبنان، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ۳۶) طباطبایی، سیدعلی (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل. قم: مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.
- ۳۷) طباطبایی حکیم، سیدمحسن (۱۳۹۶ق). منهاج الصالحین. لبنان، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

- (۳۸) طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۰ق). *العروة الوثقی*. ایران، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- (۳۹) طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق). *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*. ایران، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- (۴۰) طوسی، محمد بن حسن (1407ق). *تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه*. ایران، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- (۴۱) عابدی، احمد (۱۳۹۹). درس خارج فقه، دسترسی در <https://eshia.ir>
- (۴۲) فخر المحققین، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*. ایران، قم: اسماعیلیان.
- (۴۳) فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). *العين*. ایران، قم: هجرت.
- (۴۴) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. ایران، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- (۴۵) محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. ایران، قم: اسماعیلیان.
- (۴۶) محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۱۰ق). *المختصر النافع فی فقه الإمامیه*. ایران، تهران: قسم الدراسات الإسلامیه فی مؤسسه البعثه.
- (۴۷) محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. ایران، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- (۴۸) محمدی، احمد؛ سلطانی فرد، جواد؛ و بیات، محمد (۱۴۰۴). *کاوشی فقهی-اقتصادی پیرامون ماهیت پولی کوین‌ها. مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، ۱۷ (۴۰).
- (۴۹) مدرسی طباطبایی یزدی (۱۴۰۱). *فقه رمزارزها*. ایران، قم: مؤسسه انتشارات حوزه‌های علمیه.
- (۵۰) مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*. ایران، تهران: صدرا.
- (۵۱) مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱ق). *فقه الإمام جعفر الصادق (ع): عرض و استدلال*. ایران، قم: انصاریان.
- (۵۲) مفصل، ابو محمد (بی تا). *توحید المفضل*. ایران، قم: داوری.

- ۵۳) مقدس اردبیلی، احمد (بی‌تا). *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان*. ایران، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- ۵۴) مقریزی، احمد (۱۴۱۹ق). *رسائل المقریزی*. مصر، قاهره: دار الحديث.
- ۵۵) مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۲). درس خارج فقه، دسترسی در <https://eshia.ir>
- ۵۶) منتظری، حسینعلی (۱۴۰۸ق). *الزکاة*. ایران، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة.
- ۵۷) موسوی خمینی، سیدروح‌الله (بی‌تا). *تحریر الوسیلة*. ایران، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- ۵۸) نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. لبنان، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ۵۹) نظری، محسن (۱۴۰۰). *اقتصاد کلان*. ایران، تهران: نگاه دانش.
- ۶۰) نواب‌پور، علیرضا؛ یوسفی، علیرضا؛ و طالبی، محمد (۱۳۹۷). تحلیل فقهی کارکردهای پول‌های رمزنگاری‌شده (مورد مطالعه بیت‌کوین). *اقتصاد اسلامی*، ۱۸(۷۲)، ۲۱۳-۲۴۳.
- ۶۱) هاشمی‌شاهرودی، محمود (۱۳۷۴). *فقه اهل‌بیت علیهم‌السلام*. ایران، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت(ع).
- ۶۲) هاشمی‌شاهرودی، محمود (۱۳۸۲). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام*. ایران، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام.

Reference

- 1) Amīn, S. M. (1403 AH/1983). *A'yān al-Ši'a* [The Eminent Shi'a]. Beirut, Lebanon: Dār al-Ta'aruf li'l-Maṭbū'āt [in Arabic].
- 2) Baḥrānī, Y. (n.d.). *al-Ḥadā'iq al-naḍira fī aḥkām al-itra al-tāhira* [The Radiant Gardens on the Rulings of the Pure Progeny]. Qom, Iran: Mu'assasat al-Našr al-Islāmī al-Ṭabi'a li-Jamā'at al-Mudarrisin [in Arabic].
- 3) Bār, R. (1375 SH/1996). *Eqtešād-e siāsī* [Political Economy] (M. Farhang, Trans.). Tehran, Iran: Sorūsh [in Persian].
- 4) Bayātī, Moḥammad-Ḥosayn; Jāvidān, Moḥammad-Šādeq; & Zamāniān, Ḥosayn. (1402 SH/2023). *Barrasi-ye feqhī-ye ramzārz-hā bā tamarkoz bar eškālāt-e nāši az vāhed-e mobādele budan va sāktār-e elektronī-ye ānhā* [A Jurisprudential Study of Cryptocurrencies with Focus on Issues Arising from their Exchange Unit and Electronic

- Structure]. *Eqtešād-e Eslāmī* [Islamic Economics], 23(89), 5-33. [in Persian].
- 5) Ebn Manzūr, M. (1414 AH/1993). *Lisān al-‘Arab* [The Tongue of the Arabs]. Beirut, Lebanon: Dār al-Fikr li’l-Tibā‘a wa’l-Našr wa’l-Tawzī‘ [in Arabic].
 - 6) Ebn-e Aṭīr Jazrī, Mobārak b. Moḥammad. (1367 SH/1988). *al-Nihāya fī gharīb al-ḥadīṭ wa al-aṭar* [The End in the Strange Expressions in Ḥadīth and Narration]. Qom, Iran: Esmā‘īlīān [in Arabic].
 - 7) Eṣfahānī, S, A, H. (1380 SH/2001). *Wasīlat al-naḡāt* [The Means of Salvation] (with marginal notes by Sayyed Rūḥ Allāh Komeynī). Qom, Iran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini’s Works [in Arabic].
 - 8) Ḥellī, Ḥasan b. Y. (1413 AH/1992). *Qawā‘id al-aḥkām fī ma‘rifat al-ḥalāl wa’l-ḥarām* [Rules of the Law in Knowing the Lawful and the Unlawful]. Qom, Iran: Mu’assasat al-Našr al-Islāmī [in Arabic].
 - 9) Ḥellī, Ḥasan b. Y. (1414 AH/1993). *Tadhkirat al-fuqahā’* [Memorandum of the Jurists]. Qom, Iran: Mu’assasat Āl al-Bayt ‘Alayhem al-Salām li-Iḥyā’ al-Turāth [in Arabic].
 - 10) Ḥellī, Ḥasan b. Y. (1419 AH/1998). *Nihāyat al-iḥkām fī ma‘rifat al-aḥkām* [The End of Rulings in Knowing the Rulings]. Qom, Iran: Mu’assasat Āl al-Bayt ‘Alayhem al-Salām [in Arabic].
 - 11) Ḥellī, Ḥasan b. Y. (1420 AH/1999). *Tahrīr al-aḥkām al-shar‘iyya ‘alā madhhab al-Imāmiyya* [Codification of the Sharia Rulings According to the Imamiyya School]. Qom, Iran: Mu’assasat al-Imām al-Šādiq ‘Alayh al-Salām [in Arabic].
 - 12) Horr ‘Āmelī, M. (1409 AH/1988). *Tafsīl wasā‘el al-Ši‘a ilā taḥṣīl masā‘el al-Šarī‘a* [The Elaboration of the Shi‘a Means to Obtaining the Issues of the Sharia]. Qom, Iran: Mu’assasat Āl al-Bayt ‘Alayhem al-Salām [in Arabic].
 - 13) Ḥosaynī Sīstānī, S, A. (1446 AH/2025). *Tawḍīḥ al-masā‘el al-jāme‘* [Comprehensive Explanation of the Religious Rulings]. Mashhad, Iran: Office of Grand Ayatollah Sayyed ‘Alī Ḥosaynī Sīstānī [in Arabic].
 - 14) Ḥosaynī ‘Āmelī, M, J. (1419 AH/1998). *Miftāḥ al-karāma fī sharḥ qawā‘id al-‘Allāma* [The Key of Dignity: Commentary on ‘Allāma’s Rules]. Qom, Iran: Jamā‘at al-Mudarrisīn fī al-Ḥawza al-‘Ilmiyya [in Arabic].
 - 15) Torābī, M. (1399 SH/2020). *Dars-e kārej-e feqh* [Advanced Jurisprudence Lecture]. Retrieved from <https://eshia.ir> [in Persian].
 - 16) Javādī Āmolī, ‘Abd Allāh. (1393 SH/2014). *Dars-e kārej-e feqh* [Advanced Jurisprudence Lecture]. Retrieved from <https://eshia.ir> [in Persian].

- 17) Hājī Mollā-Mīrzā'ī, H. (1399 SH/2020). *Blāk-čeyn* [Blockchain]. Tehran, Iran: National Defense University and Supreme Research Institute [in Persian].
- 18) Ḥosaynī Māzandarānī, S, M. (1382 SH/2003). *al- 'Aqd al-munīr fī taḥqīq mā yata'allaq bi'l-darāḥim wa'l-danānīr* [The Illuminating Contract: On Issues Related to Dirhams and Dinars]. Tehran, Iran: Maktabat al-Šadūq [in Arabic].
- 19) Kō'ī, S, A,. (1377 SH/1998). *Mešbāḥ al-feqāha* [The Lantern of Jurisprudence]. Qom, Iran: Dāvārī [in Arabic].
- 20) *Qur'ān-e Karīm* [The Noble Qur'an]. (n.d.).
- 21) Kū'ī, S., Abū al-Qāsem (1377 SH/1998). *Mešbāḥ al-Feqāha* [The Lantern of Jurisprudence]. Iran, Qom: Dāvārī [in Persian].
- 22) Dāvodī, S. (1397 SH/2018). *Naqš-e Foqa-hā-ye Šī'a dar Ḥall-e Masā'el-e Mostaḥḍaḡe* [The Role of Shi'i Jurists in Solving New Issues]. Iran, Qom: Emām 'Alī-b.-Abī Ṭāleb [in Persian].
- 23) Dehḡodā, 'A., A. (1373 SH/1994). *Loḡat-nāmeḥ* [Dictionary]. Iran, Tehran: Rowzaneh [in Persian].
- 24) Šobḡānī-Tabrīzī, J. (1393 SH/2014). *Dars-e Kārej-e Feqh* [Advanced Jurisprudence Lecture], available at: <https://eshia.ir> [in Persian].
- 25) Soltānī-Fard, J.; Yūsefī, A. A.; & Moḡammadī, A. (1404 SH/2025). *Bāzpazhūhī-ye Ma'nāšenākhī-ye Māl az Manzar-e Feqh-e Emāmīya* [A Semantic Reconsideration of Property from the Perspective of Imami Jurisprudence]. *Feqh va Oṣūl* [Jurisprudence and Principles], 57(2), 171-200. DOI: 10.22067/jfiqh.2024.81361.1550 [in Persian].
- 26) Šahīdī-Pūr, M., T. (1397 SH/2018). *Dars-e Kārej-e Feqh* [Advanced Jurisprudence Lecture], available at: <https://eshia.ir> [in Persian].
- 27) Kū'ī, S., A, A. (1410 AH/1989). *Minḡāj al-Šāleḡhīn*. Iran, Qom: Madīnat al-'Ilm [in Arabic].
- 28) Rāḡeb-Eṣfahānī, Ḥ. (1412 AH/1991). *Mufradāt Alfāz al-Qur'ān*. Lebanon, Beirut: Dār al-Qalam [in Arabic].
- 29) Šahīd Awwal, Muḡammad-b. Makī (1410 AH/1989). *al-Luma'a al-Dimashqīya fī Feqh al-Imāmīya*. Lebanon, Beirut: Dār al-Turāt [in Arabic].
- 30) Šahīd Awwal, Muḡammad-b. Makī (1417 AH/1996). *al-Durūs al-Shar'īya fī Feqh al-Imāmīya*. Iran, Qom: Mo'assasat al-Našr al-Islāmī [in Arabic].
- 31) Šahīd Ṭānī, Zayn al-Dīn-b. A. (1413 AH/1992). *Masālik al-Aṣḡām ilā Tanqīḡ Sharāye' al-Islām*. Iran, Qom: Mo'assasat al-Ma'āref al-Islāmīya [in Arabic].
- 32) Šahīd Ṭānī, Zayn al-Dīn-b. A. (1419 AH/1998). *Fawā'ed al-Qawā'ed*. Iran, Qom: Daftar Tablīḡāt al-Islāmī [in Arabic].
- 33) Šadr, M., B. (1431 AH/2010). *Muḡāḡarāt Ta'sīsīya*. Iran, Qom: al-Mu'tamar al-'Ālamī lil-Imām al-Šahīd al-Šadr [in Arabic].
- 34) Šadūq, M., b. A (1413 AH/1992). *Man Lā Yaḡḡuruḡu al-Faqīḡ*. Iran, Qom: Daftar al-Intiṣārāt al-Islāmī [in Arabic].
- 35) Ṭabāṭabā'ī, S., M, Ḥ. (1393 AH/1973). *al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Lebanon, Beirut: Mo'assasat al-'Ālamī lil-Maṡbū'āt [in Arabic].

- 36) Ṭabāṭabā'ī, S., A (1418 AH/1997). *Riyāḍ al-Masā'el fī Ṭahqīq al-Aḥkām bi-l-Dalā'el*. Qom: Mo'assasat Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Turāṭ [in Arabic].
- 37) Ḥakīm Ṭabāṭabā'ī, S., M (1396 AH/1976). *Minḥāj al-Ṣāliḥīn*. Lebanon, Beirut: Dār al-Ta'arūf lil-Maṭbū'āt [in Arabic].
- 38) Ṭabāṭabā'ī Yazdī, S., M, K. (1420 AH/1999). *al-'Urwa al-Wuthqā*. Iran, Qom: Mo'assasat al-Naṣr al-Islāmī [in Arabic].
- 39) Tūsī, M., b. Ḥ (1390 AH/1970). *al-Istibṣār fīmā Ikhtalafa min al-Aḳbār*. Iran, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīya [in Arabic].
- 40) Tūsī, M., b. Ḥ (1407 AH/1986). *Tahqīb al-Aḥkām fī Sharḥ al-Moqni'a*. Iran, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīya [in Arabic].
- 41) Ābedī, A. (1399 SH/2020). *Dars-e Kārej-e Feqh* [Advanced Jurisprudence Lecture], available at: <https://eshia.ir> [in Persian].
- 42) Moḥammadī, A.; Solṭānī-Fard, J.; & Bayāt, M. (1404 SH/2025). *Kāvešt Feqhī-Eqtesādī Pīrāmūn-e Māhīyat-e Pūlī-ye Kowin-hā* [A Jurisprudential-Economic Exploration of the Monetary Nature of Coins]. *Moṭāla'āt-e Feqh va Hoqūq-e Eslāmī* [Studies in Islamic Jurisprudence and Law], 17(40). [in Persian].
- 43) Modarresī-Ṭabāṭabā'ī Yazdī (1401 SH/2022). *Feqh-e Ramzārz-hā* [The Jurisprudence of Cryptocurrencies]. Iran, Qom: Mo'assasa-ye Enteshārāt-e Ḥawza-hā-ye 'Elmīya [in Persian].
- 44) Moṭahharī, M. (1376 SH/1997). *Majmū'a-ye Ātār-e Ustād-e Šahīd Moṭahharī* [Collected Works of Martyr Motahhari]. Iran, Tehran: Šadrā [in Persian].
- 45) Fakr al-Moḥaqeqīn, M., b. Ḥasan (1387 AH/1967). *Īdāḥ al-Fawā'ed fī Sharḥ Moškīlāt al-Qawā'ed*. Iran, Qom: Esmā'īlīān [in Arabic].
- 46) Farāhīdī, K., b. A. (1409 AH/1988). *al-'Ayn*. Iran, Qom: Hejrat [in Arabic].
- 47) Kolaynī, M., b. Ya'qūb (1407 AH/1986). *al-Kāfī*. Iran, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīya [in Arabic].
- 48) Moḥaqqueq Hellī, J., b. Ḥ. (1408 AH/1987). *Sharāye' al-Islām fī Masā'el al-Ḥalāl wa-l-Ḥarām*. Iran, Qom: Esmā'īlīān [in Arabic].
- 49) Moḥaqqueq Hellī, J., b. Ḥ. (1410 AH/1989). *al-Moḳtaṣar al-Nāfe' fī Feqh al-Imāmīya*. Iran, Tehran: Qesm al-Dirāsāt al-Islāmīya fī Mo'assasat al-Ba'ta [in Arabic].
- 50) Moḥaqqueq Karkī, 'Alī, b. Ḥosayn (1414 AH/1993). *Jāme' al-Maqāṣed fī Sharḥ al-Qawā'ed*. Iran, Qom: Mo'assasat Āl al-Bayt 'Alayhim al-Salām li-Iḥyā' al-Turāṭ [in Arabic].
- 51) Makārem-Širāzī, N. (1372 SH/1993). *Dars-e Kārej-e Feqh* [Advanced Jurisprudence Lecture], available at: <https://eshia.ir> [in Persian].
- 52) Najafī, M., Ḥasan (1362 SH/1983). *Jawāher al-Kalām fī Sharḥ Sharāye' al-Islām* [The Jewels of Speech in Commentary on Sharāye' al-Islām]. Lebanon, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāṭ al-'Arabī [in Persian].
- 53) Nazārī, M. (1400 SH/2021). *Eqtesād-e Kolān* [Macroeconomics]. Iran, Tehran: Negāh-e Dāneš [in Persian].
- 54) Navvāb-Pūr, 'A.; Yūsefī, 'A.; & Ṭālebī, M. (1397 SH/2018). *Tahlīl-e Feqhī-ye Kār kard-hā-ye Pūlhā-ye Ramznegārī-Šode (Mored-e Moṭāle'e: Bitcoin)* [A Jurisprudential Analysis of the Functions of Cryptocurrencies (Case

- Study: Bitcoin)]. *Eqteṣād-e Eslāmī* [Islamic Economics], 18(72), 213-243 [in Persian].
- 55) Hāšemī-Šahrūdī, M. (1374 SH/1995). *Feqh-e Ahl al-Bayt 'Alayhim al-Salām* [Jurisprudence of the Ahl al-Bayt]. Iran, Qom: Mo'assasa-ye Dā'erat al-Ma'āref-e Feqh-e Eslāmī bar Mazhab-e Ahl al-Bayt ('a) [in Persian].
 - 56) Hāšemī-Šahrūdī, M. (1382 SH/2003). *Farhang-e Feqh Moṭābeq Mazhab-e Ahl al-Bayt 'Alayhim al-Salām* [Jurisprudential Encyclopedia According to the Ahl al-Bayt School]. Iran, Qom: Mo'assasa-ye Dā'erat al-Ma'āref-e Feqh-e Eslāmī bar Mazhab-e Ahl al-Bayt ('a) [in Persian].
 - 57) Moğniya, M., Jawād (1421 AH/2000). *Feqh al-Imām Ja'far al-Šādeq: 'Arḍ wa Istidlāl*. Iran, Qom: Anṣārīān [in Arabic].
 - 58) Maqrīzī, A. (1419 AH/1998). *Rasā'el al-Maqrīzī*. Egypt, Cairo: Dār al-Ḥadīṡ [in Arabic].
 - 59) Montazerī, H., 'Alī (1408 AH/1987). *al-Zakāt*. Iran, Qom: al-Markaz al-'Ālamī li-l-Dirāsāt al-Islāmīya [in Arabic].
 - 60) <https://www.amazon.com>
 - 61) <https://www.arzdigital.com>
 - 62) <https://www.bartarpardakht.com>
 - 63) <https://www.bitget.com>
 - 64) <https://www.calebandbrown.com>
 - 65) <https://www.cnbc.com>
 - 66) <https://www.coinledger.io>
 - 67) <https://www.cryptonews.com>
 - 68) <https://www.eshia.ir>
 - 69) <https://www.khabarfoori.com>
 - 70) <https://www.mbri.ac.ir>
 - 71) <https://www.pymnts.com>
 - 72) <https://www.sistani.org>